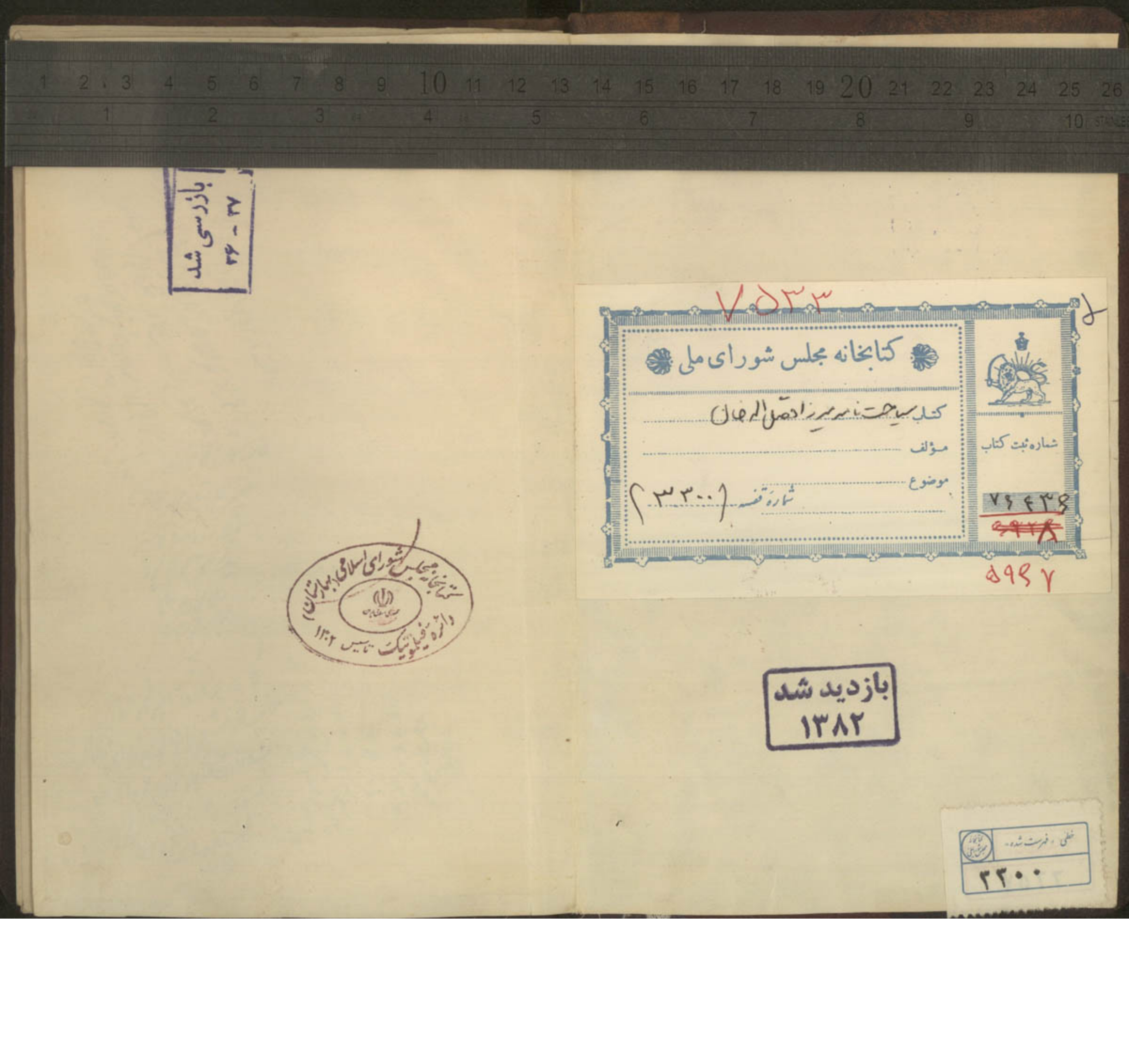
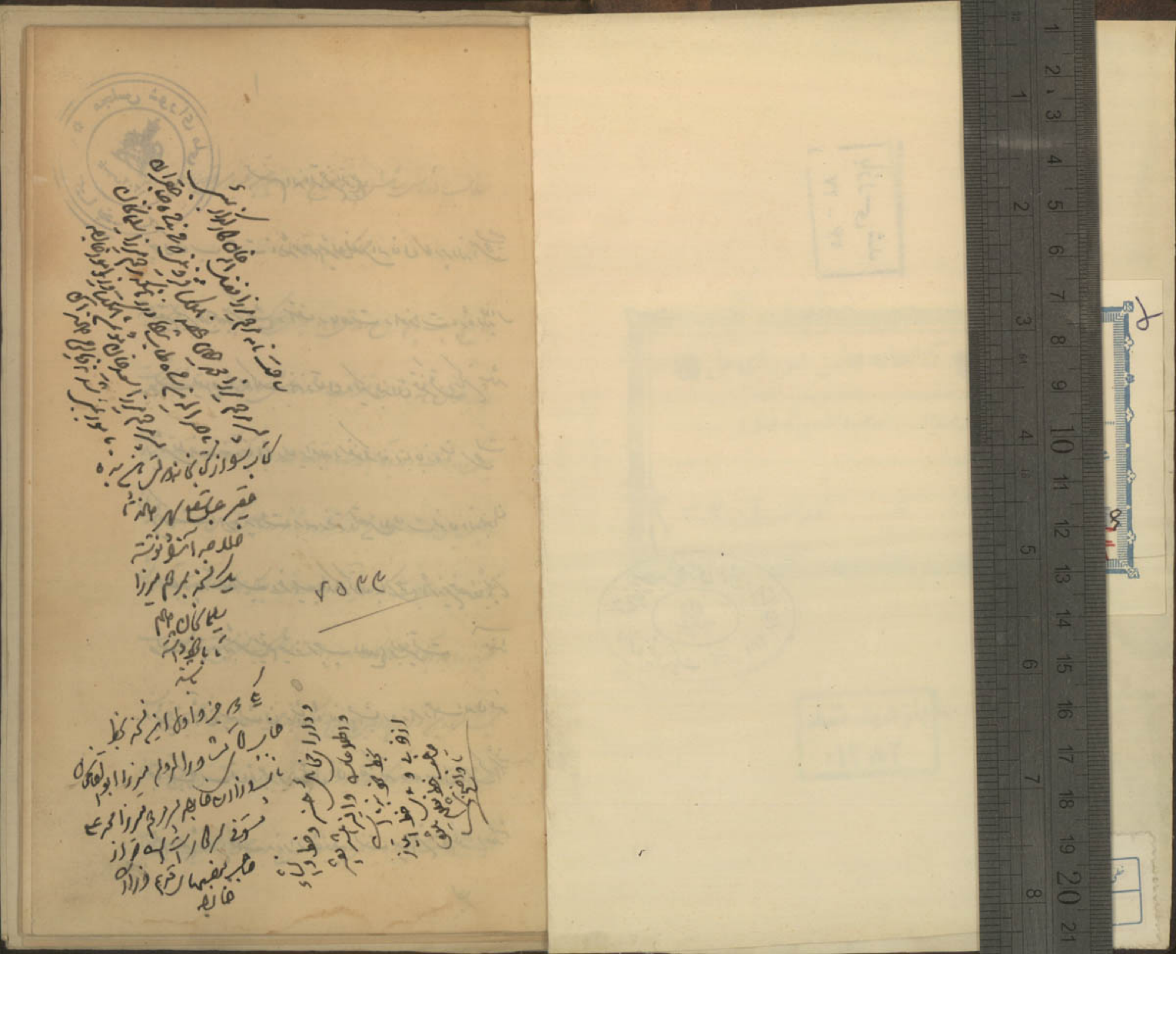



بازرسی شد
۳۷ - ۳۶
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره قفسه
۳۳۰۰
شماره ثبت کتاب
۷۶۴۳۶
بازدید شد
۱۳۸۲
۳۳۰۰



بسم الله الرحمن الرحیم

چون کتاب سیاحت نامهٔ مرحوم میرزا فضل الله خان کاربرداز اول دولت علیه
مقیم بمبئی به جهت سرکشی و استفسار حالات و امورات پارهٔ از زوار
دولت علیه هم در ممالک هندوستان و دیگر بلدان متفرق و ساکن هستند
از بمبئی بطرف هندوستان و سایر البلاد سفر کرده و با جازه امنای دولت
و شوکت قاهره بدولت برنه رفته و تحصیل اطلاعات نموده و از بلدان
و امصار پارهٔ مطالب و غرایب ذکر کرده برای عموم تا ورزین خصوصاً ایرانی
دولت علیه که در بمبئی مقیم هستند موجب اطلاع و بصیرت است لهذا
این بنده آستان سپهر نشان به اشارهٔ قدر اشاره و امر واجب الاطاعه
جناب مستطاب قواما جمهور والد اقبال نفاذا عظم اکرم دام اجلال اشرف
افخم امیر مؤتمن الملک وزیر امور خارجه دولت علیه ایران دام ظله العالی خلاصهٔ

مطالب

مطالب را در سفرنامه‌اش بود استخراج نموده چیزی تحریر آورد و بعون الله تعالی

ممالک هندوستان

بتاریخ بیست و پنجم ربیع الاول سنه ۱۲۹۰ برای سرکشی پارهٔ رعایای دولت علیه
هم در بلدان هندوستان متفرق هستند از بمبئی حرکت شد و در دو روز و نیم به جبلپور که
ششصد میل راه است و از آنجا بطرف الله آباد و از آنجا به کلکته رفته تا به [illegible]
چهل میل است و در روز و شب دو از کلکته ده [illegible] از آنجا به چهل کروس است و به [illegible]
به کلکته ده مرحمت کرد [illegible] معروف بهکلوات [illegible] آنجا [illegible]
تعریر راجه آنجا [illegible] که روپیه است تا [illegible] منفعت است و [illegible]
یک کرور [illegible] و این راجه پنج فوج لشکر از خود دارد هم [illegible]
انگلیس است و در [illegible] دوازده هزار [illegible] است پنج فوج قشون
انگلیس اقامت دارد و مخارج این افواج و [illegible] مناصب [illegible] از راجه

میرسد و در ورود و خروج و ملاقات در اثناء کمال توقیر و احترام مینمودند

و بعد از آن از کنده ده بطرف بهوپال روانه شد و از کنده ده تا بهوپال

هم از خاک انگلیس است هفت و بیست و چهار میل است و قصبه نربده

در کنار رود نربده واقع است و این رودخانه سرحد است بین مملکت انگلیس

و خاک بهوپال در ابتدای ایتارسی و هوشنگ آباد تا رود نربده را از خاک

بهوپال انتزاع و در تصرف انگلیس است و از رود نربده تا بهوپال هشتاد

کوس است حاکم این ملک بیگم است و پسر ندارد و ولیعهدش نیز دختر است

و به نسبت ... و جماعت هستند و در بهوپال از انگریزان جمعیت کثیر است

و دارای دو فوج پیاده و یک فوج توپچی و ناصر برادر و تخمیناً پنجاه عراده توپ است

و جبه خانه مختصری داشتند قشون پیاده آنها بلباس انگلیس هستند و قریب چهل

لک روپیه سکه که خودشان هم تقریباً هم قران ایران میشود مالیات دارند

کوس [illegible] فرسخ است

و از [illegible]

و از داشتن تلگراف و کارهای آتشی بسیار خوش اسلوب هستند و سر رشته دارند

و در آنجا اطفال را به چهار زبان درس میدهند و دکانهای دیگر بنیان کرده اند

هم پسران و دختران را در آنجا کار و زبان انگلیسی و قالی بافی و غیره تعلیم

میدهند معلمشان انگریزی است   و در قرب شهر قدیم شهری جدید

احداث کرده و در آنجا تلگراف نصب کرده و طرق و شوارع را بطرز شهرهای انگلیس

میسازند و مسجدی بی‌نظیر مسجد دهلی هم از ساخته‌های معروف است ساخته‌اند

و در شکارگاه در دو فرودی یک فیل بهمه برادر و چهارده نفر سوار در ساله با

یک رساله دار متفرق و هر نفر مهانداز در کنار رود نربده فرستاده و در هوارده

میل بهوپال کالسکه مرحوکریقه و در باغ خارج شهر هم در این قوا

احداث کرده منزل دادند و در سایر لوازم پذیرائی نیز خود و یکرو د

و از آنجا به جبل پور شد از ایتارسی تا آنجا یکصد و پنجاه و چهار میل است

و شهر جیپور نو ساخته بنظر می آید جمعیتش تقریباً یک لک [illegible] و در

حکومت انگلیسها است

از جیپور بطرف لاهور و پنجاب رفته از جیپور تا لاهور پانصد و

چهل و دو میل است

و شهرهای معتبره در عرض راه است که اسامی آنها این است اول دهلی

بیش از لاهور است و مرکز کارهای آتش است و دیگر کانپور است

و دیگر لکهنو از کانپور با تأثیر بود و دیگر آگره که مسمی به اکبرآباد است

و بعد وارد قلعهٔ لاهور شدم و تماشای قلعهٔ لاهور رفتم

و قلعهٔ لاهور نه آنست که قلعه خود گویند بلکه متصل شهر و محل سلاطین سیک

بوده و اکنون انگلیسها سربازخانه کرده و فوج پیاده در دروازه

در آنجا ساخلو می باشند

چون سلاطین سیک مسلمان نبودند یکی از عمارات قلعه را زیارتگاه

قرار داده اند

در این عمارت چیزی که زیارت کنند پارچه از عمامهٔ حضرت امیر علیه السلام

و عصای دست مبارکش و خاک تربت کربلای معلی و دو [illegible] قرآن

رحمة الله علیه و سنگی که جای پا در آن منقوش است سنگ که می گویند در

می گفتند جای قدم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله است

پسر محمد اعظم خان کابلی در این قلعه مقید است

و این قلعه سه حصار دارد و بطرز اروپ ساخته اند و بسیار جنگی بسیار

محکم است که درهٔ قلعه از بیرون هیچ پیدا نیست و اندرون کم ... است

جمعیت لاهور با انگریزها که در خارج شهر می نشینند تا هزار است

و خندق دور شهر را پر کرده باغ ساخته اند و بعضی عمارات این شهر

گرم است و جز در چند رود عصر حرکت نمی توان کرد و در تمام ملک پنجاب
لشکر انگلیسها در جاهای دیگر را به متفرق اند قریب نود و هفت عراده
فوج پیاده انگریزی است و چهار فوج فوج سواره انگریزی است و دو فوج
و سواره با زور توپخانه هم اینش بنده نیز

و از لاهور تا لدزاه کوه مری که معروف بمری است راه کشمیر است و
کاری آتش از لاهور به پیشاور تمام نشده و این راه آهن بود که انگریز
می سازد نه کمپانی و این راه آهن تا قدری نزدیک گجرات که در سال گذشته جنگ
به سبب آنکه بریک هم آب هم این ملک زدن بسبب ستم پنجاب
شده و باز می سازند و هنوز ناتمام است کاری آتش جاری نشده
و بزرگترین این رودها همان شط گجرات و جهلم است و پنج است
معروف این است

این رودخانه است و میان لودیانه و امرتسر است
و لاهور هم طرف راست آن تخمیناً هفتاد میل است و کاری آتش از آن میگذرد
و چهار دیگر میان لاهور و پیشاور در واقع است یکی در پنج میلی لاهور
و پلش چوبی است

هم) نزدیک گجرات و این گجرات غیر از گجرات معروف است
و از لاهور تا گجرات شصت و هشت میل است و عرض این رودخانه
بیست میل است نصفش پل چوبی است و نیمه دیگر پل ندارد و
به کشتیهای کوچک عبور میشود

ششم دریای جهلم است و شهر جهلم در کنار آن واقع است و
و عرضش از رود گجرات کمتر است
و تا لاهور یکصد میل راه است

چهارم راهی است که در میان راولپندی و پشاور واقع است
و پنجاب را انگریزها متصرف شدند
و از لاهور تا راولپندی یکصد و هشتاد میل است
و از راولپندی تا مری چهل میل است تمامی این راه کوه است چون
ساخته اند که گاری آتشی بخوبی میرود
و عمده لشکر انگلیس که در پنجاب ساکن هستند در راولپندی هستند
به سبب قرب آن به پشاور
و در راولپندی چهار چهاونی است یعنی لشکرگاه آنچه در نظر بود
که فوج سرباز لندنی اند و سه فوج پیاده هندی و یک فوج سوار
و سه فوج توپچی و یک فوج سرباز بالعکک یعنی و یک فوج
یا هم بالعکک یعنی صاف کردن راه و مقدمه الجیش بودن

دارالج

و در آنجا لشکرگاه دیگر نیز برای زمستان است و یک قسمت در خود کوه مری است
جمعیت این ضلع هفت لک و نیم است و هوای آنجا بسیار سرد است
و اشجار در خود کوه مری فراوان است و چیزی بعمل نمیآید و همه جا بلند
اتمام است لاونسلو رد اشتند
و از کوه مری رودخانه مرگ کشمیر است که یکصد و بیست کروه مسافت است
و ده نوزده روز با کوه که میدان رفت
گاله که یکی از منازل است تا کوه مری چهارده میل است سرحد میان حکومت
انگلیس و کشمیر است
از مری تا بنزگ تمام کوه است از اینطرف راه و از گاله از
یکطرف راه تا بنزگ متعلق است بحکومت کشمیر و از طرف
دیگر راه تا مظفرآباد در حکومت انگلیس است

و کشمیر راه بسیار دارد از هر سه راهش عبور ممکن است اول

کوه مری که معروف بمیری است

دوم با پنهال که راه جمون است

سیم مظفرآباد و اسهلی به طرف راه میری است که محض تردد

انگلیسها ساخته اند و این راه از هر طرف کوه است و از دو طرف

دریا و از کمر کوه راه ساخته اند بقدری است که یک نفر یا دو نفر عبور

توانند عبور نمود و با پنهال که راه جمون است بسیار صعب المسلک است

و این هر راه تماشای اشجار ذات اثمار و چشمه سارهای خوشگوار دارد

هرگونه میوه که در ایران هست در کشمیر هست اما بهتر از آن با طراوت نعمت

هوای کشمیر بسیار خوب است و در زمستان خیلی سرد میشود که راه عبور

و معامله مسدود میگردد

دتموی

7

و تموین در فنای خود جام ساخته در درخت کهن بر سر بر دست مدت بنام

سر زنند

و صنعت از چوب خیزران منقش و در نرمانه ببید و بیان از کلی ریشه داش

کرده در زیر پیراهن همراه میکردند و در بر میکنند که از راه دریا تا شهر سرینگر

بیست و پنج کروه و از راه خشکی هم همه کروه است سه فرسخ در کشتی حاضر کرده بعد

و سه چهار نفر قبضه دولت میکنند که بدون حاضر شدن در شهر و در سلخ جمعه الله دلی دارد

سرای نگرش

و این شهر بلند شهر نقلی است که طول در دو طرف شهر و از هر سمت عمارت است

و از طرف راجه نوازم توقیر و احترام معمول شد

و صنعت شال بافی در عهد مغل در کشمیر رواج یافت معروف است

که در عهد محمدشاه شال زیادی از چادر و فرش از ترمه ساخته بودند که منقسم بر ذرع

طلی داشت و تعمیرهای آن هزار ذرع بوده و از زرفی عمیق آن آبی بوده

و در آن عهد رنجیت کشمیر سالی چهار کرور در بهره است و در زمان نادرشاه

بدست ابدالیها افتاده هشتاد سال بدست آنها بود و رنجیت

از آنها گرفت و از آن خود تصرف شد و ملک پنجاب نظم ساخته و اکنون

در دست راجه گلاب سنگ است هم یکی از نوکرهای رنجیت سنگ

بود و با انگلیسها اتفاق کرده بود و اکنون از کمپنی ولایت تبت را هم

این راجه گرفته و ضمیمه کشمیر کرده و سعت ملک این راجه با ولایت تبت

هشتاد هزار میل است و دوره شهر سری‌نگر تماما کوه است یکی از بلند طبس

سقف بواسطه هشت ذرع در طرف بره بوده راه سری نگر و بیرون آن

کوه بوده و آب بیرون نشانی کرده اند و اکنون هم تا اندازه دور یا چم

دیگر است هم متصل شهر است و دیه تخته هم هست و ولایت ها

دارد

مرادش مرکور یک کرور و پنجاه لک روپیه مبلغ رواج ایالت هم و

هرسالی بارها انگلیس است نصف روپیه انگلیس است و از این بابت قیمت

راجه و یک قیمت لور قیمت میر و ادعای راجه این است هم این ملک را

از انگلیسها زر خریده نموده‌ایم و لشکر آنجا قریب پنجاه فوج است و هر فوج نفر

نفر است نصف آن به نظام و لباس انگلیسی هستند و نصف دیگر در جبال

و دهات متفرق اند و وقت ضرورت جمع شوند و نوکرهایش همه دهقانه بوده

دارد و جمعیت آنجا پنجاه لک است و شهر عمده کشمیر از بناهای عالی و قدیم است

و از زیبا هم دولت انگلیس بر وفق قرارنامه بنا بر کمپنی در اینجا بماند

سیاحت و تجارت و بعد عبور از کشمیر در سنه ۱۲۸۹ که بجهت بنای سیمبر یا امام باره

با کمپنی هم متعلق بای تشیع بوده اند و اهل تسنن ممانعت می‌کنند و تعصب

قیمت نموده اند به نزاع شد و چون جماعت شیعه چند ان کثرت نداشتند

اهل سنت ایشان را مضطرب نموده خانه و اسباب بعضی ایشان را آتش زدند
و اموال ایشان را غارت کردند لکن مهاراجه همه مسببین را گرفته تحقیق نمودند
بعضی را مقتول و بارهء را محبوس نمود و سه لک سکه تنگاوزر روپیه از خود پیش
به جماعت شیعه داده استمالت نموده و احتمال الحشر این شخص هم مردم هم کی
نزدیک ترند

و چون سه چهار نفر از تبعه دولت علیه در اینجا بودند برای تحقیق اینکه در این
شورش ضرر خسارتی بآنها رسیده یا نه بتعویق رفتم رفیقه حاجی بهرام مرقی کاشانی دیدیم
ظلمها ربوده هم خانه مرا غارت کردند و چیزی بمن نرسیده بعد از ورود بآنجا
معلوم شد هم یمین راه نیز بوده اسباب شرافت نفته بود آتش زده خراب کرده بغیر
و غارت رفته خارج بود آن شهر بکوبیست هزار دستان طلعها رفته چون طالع
کشید و جوابی هم نرسیده بود و منهم تا پنجاب رفته بعد بکشمیر آمده

بلزام

نزدیک است برای گردش بکابل ایشان بآنجا رفتم بعد از تحقیقات
معلوم شد هم چیزی بهم نفرسید بکسی صدمه نرسیده و تجارت حاجی محمد باقر
کاشانی هم حقیقتی نداشت مبلغ یک هزار روپیه گرفته بهیرت رایله
داده و در عوض هم دویست روپیه مخارج سفر بود نیز چهار صد روپیه به بمبئی نیز آقا
داده است و دیگر از روپیه برای تعمیر تکیه و امام بارهء بزرگ اهل تشیع
هم در محله ایشان واقعست بآقا احمد علی تاجر مازندرانی داده هم او نیز
از طرف کاربردار خانه بمبئی با قامت کشمیر مقرر شده با معاودت سرکار امیر
مشهور بر این شال بتعمیر تکیه برسانند و مهاراجه خواهش داشت هم تجارت
شال چنانکه در سنوات سابق در اینجا معمول بود بملک ترکستان شال
کرمان و خراسان ملاحظه نداشت مطلع شد و چون تجارت شال
در اینجا بود و کمی در اینجا مشغول کردید و با اینکه در تمام سال یکی

انگلیسها در اینجا نیز زمینی شده هم از این طرف در تمام سال باز
و باینکه متعلق بوده انگلیسها بطرف [illegible] و از این سبب سالی [illegible]
بواسطه برف اتفاق شغل و سفر در شهر

در غره شهر رجب از سیرینگر راه با اهال روانه جمون شدم از سیرینگر
تا جمون یکصد و بیست کروه است ده دوازده روزه بسر بود و راهی بسیار سخت است
تا نصف راه کهسار است و در یک منزلی جمون کوهی است [illegible] تیغ
میگویند هر سالی یکمرتبه در روز مخصوص در آنجا ازدحام عام میشود که بجهه زیارت جهه
مبارک حضرت محمد صاحب الامر سلام الله علیه و بعضی درباره سنوات
اوقات روز شنبه می‌کنند و مرادها حاجت می‌یابند و نذورات بعمل می‌آورند
و اعتقادات صحیحه بآنجا دارند و میگویند جای قدم امام است

و در جمون لوازم پیرایی بعمل آمد در جمون نه هزار خانه و چهار لک از نفوس
انفراد

جمعیت است و غلاة مهاراجه در آنجا ساکن است و مایلش در منزل
یلات کشمیر است
و از جمون تا سیالکوت هم در دست انگلیسها است هم از ده کروه است
در سیالکوت نیز لوازم تشریفات معمول داشتند در آنجا شش هزار خانه و
نه هزار جمعیت است و ده سر فوج انگلیز در آنجا هستند
و در بیست و دوم شهر رجب وارد [illegible] در آنجا نیز از مراسم احترامات
کوتاهی نرفت و از آنجا به امرتسر رفت و لوازم مهمانی بعمل آوردند
و اینکه این ملک را امرتسر می‌نامند این است که در شهر دور دریاچه
بزرگی است و در وسط آن عمارت نیکو بنا کرده اند که کتاب مذهبی است
سیک در آنجاست و آنرا عبادت می‌کنند و نام آن دریاچه امرتسر
است یعنی چشمه آب حیوة و این بنا از ابتدا و شروع این مذهب سکها

و رنجیت سینگ اینجا را تعمیر کرده است و گنبد آن طلا است

و دروازه های آن نقره است و تمام فرش زمین و دیوارها از سنگ مرمر است

و آنچه در دیوارها منصوب است از سنگ عقیق الوان و سنگهای الوان

و نو زبره تماما شجر و تورق است

و این عمارت هم در وسط تالاب بلور واقعست برای پروی

و مجلس علمای سیکها است و روزها آن کتاب را در آنجا آورده شب در جای

دیگر هم ساخته اند سیکها از ز و هیچکس حتی انگریزها را آن قدرت نیست

که با کفش داخل صحن شود

و پانصد شصت نفر قشون انگلیس در ارگ شهر هستند جمعیت امرتسر یک لک

و پنجاه هزار نفر است و زنها لی الیقن یک نفر کربلائی عبا دارند

اصفهانی هم یکی اینجا است خبرت است هم در اینجا است

فقط

فقط یکباش

در بیست و نهم رجب وارد لودیانه شدیم مهمان پذیرائی کردند

جمعیتش تقریبا ده پانزده هزار نفر است سه نفر درش هزار دکان

کابلی در اینجا قید نظر شد و از حالت انگریزها رجب و در سیم عصر شد

و از اینجا به پتیاله رفت شدیم خبر داشتیم لو معمول نمودند و با مهاراجه

ملاقات شد مهاراجه جوانی است و چهار ساله و عاقلی است

و تربیت شده انگریزها است و در باغ انگریزی و ششم نظام داد

خوب تیرانداز

شش فوج قشون دارد تماما با لباس انگلیس پیاده است آنجا یک

روزنه است و از تمامت راجه ها و نوابان خوشش بیشتر است

و شب رفتن به پتیاله برای ... یک ...

هم در آنجا بجری معتقد بود و از تبعهٔ دولت در آنجا هم نفر ... یک

همین شخص مجتهد که هم قید شد دیگری حاجی ابو محمد سردار ... منصب

خوشنویسی دارد لکن از تبعه دولت تجارت عمده نیست جز آنکه

کالاهای ... فروشها است ... فروشند و دیگر در لوعید ... نزد ... رود

و ... [illegible] ... در این روز ... [illegible]

این مذهب لوحهای خود ... ده پانزده روز قبل از آن روز

... [illegible] ... و در بتخانه عبادت می کنند و ...

چهار راجه ... است ... دوام انعام و خلعت ...

چهار راجه ... [illegible]

و در پایتخت هم شهرستان دارد و دهلی شهر پای تخت سلاطین بوده است

و مسجد جامع هم در خانهٔ سلطان است از بناهای عالی روزگار است

و در سنگها جواهر بیهای عجیبه کرده اند و چنین سکه ... انگریزها سربازخانه

آنهم

کرده اند و فوج سوار و توپخانه را منزل داده اند و این عمارت

قدری از شهر دور است و قلعهٔ بسیار محکمی دارد و این شهر بعد از سلاطین

قطب شاهی بنا شده و آن شهر بالمره خراب است و کسی در آنجا ساکن نیست

و از بناهای عالی شهر قدیم مناری است مشهور بمنار قطب صاحب هر کس

بتماشای آن میرود و ... و شصت ... پله دارد و پنج درجه ...

و سنگهای سرخ بکار برده اند و ... از برق خراب گردیده است

و آیات قرآنی را بخط ثلث حجاری کرده اند و بطوری مهارت نموده اند

هر خط پائین منار تا بالای منار یک اندازه بنظر می آید و حال آنکه

تفاوت دارد و چنین ... است هر آیات بالای مناره از روی مناره

بدون عینک دیده می آید و در عهد سلطان شمس الدین التمش در ششصد

بنای آن شده و در آن نوعی منار باین ارتفاع و استحکام و صنعت نیست

و دیگر مسجد جمعه ایست در این شهر جهان‌آباد بسیار وسیع و ممتاز است و همه
مسجدها را از روی نقشه این مسجد بنا میکنند و بنای مسجد از [?] بقدر [?] ذرع تخمیناً از
زمین ارتفاع دارد و بنایش همه از سنگ سرخ و اندرونش از سنگ مرمر
و در اکثر جاها و کتیبه‌ها بخط بسیار خوش نوشته‌اند و در سنگ مرمر تعبیه کرده‌اند
و گنبدهایش از سنگ مرمر است و خطوط هر گنبدی از سنگ موسی بریده‌اند
و در سنگ مرمر تعبیه کرده‌اند و سنگهای بزرگ لوحها را بهم وصل کرده‌اند
که انفصالش معلوم نیست و منبرش از یک پارچه سنگ رخام است طولش [?]
و شبستان مسجد نود ذرع و عرضش ۳۰ ذرع است و در درونش هفت محراب
و محراب وسط از سایر بلندتر است و فرش زمین را از سنگ سرخ کرده‌اند
و بشکل محراب تراشیده‌اند و اطراف آنرا از سنگ سیاه تحریری کشیده‌اند
صحن مسجد نیز از سنگ سرخ مفروش است یکصد و سی و شش ذرع عرض

و طول دالان و در وسط حوض است از سنگ رخام و در اطراف حجرات بسیار است
و در هر چهار گوشه آن برجها و منارات بسیار بلند خوش وضع [?]
روپیه در این مسجد بخرج رفته و در یک گوشه مسجد حجره ایست که اشیاء متبرکه
در آن نهاده‌اند از جمله موی و نعلین شریف حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله و قرآن خط حضرت امیرالمؤمنین و حسنین سلام الله علیهم اجمعین
و تاریخ مسجد این است قبله حاجات آمد مسجد شاه جهان [سنه ۱۰۶۷] و از اینجا
تا آگره که مسمی باکبرآباد است رفتیم و [?] گشت جهان و اکبر پادشاه است
عمارات پادشاهی در قلعه واقع شده ممتاز و تماماً از سنگ مرمر است و صحن
سربازخانه کرده‌اند خوب شده و از عجایب اینجاست که در یکی از عمارات
سلطانی تخته سنگ سیاهی است که میگویند تخت طاوس معروف بوده بر روی آن
نصب کرده‌اند و آن سنگ سنگ موسی مانند سه ذرع طول و دو ذرع و نیم

عرض و نیم ذرع قطر دارد یک پارچه است و بطرز کمی تراشیده اند و پایه اش
از خود آن است و هم از وضع پایها و هم از آثار انگشت قطر دارد و هم از
الفاظی دولت اکبر پادشاه و استیلای یکی از رجال که اکبرآباد
گرفته و خواسته است سر آن کشت ملوکی نهد بطریق ثلث از یک
گوشه شکسته است و هم در آنجا ابنیهٔ عالیهٔ بسیار ممتاز است
که در تمامت هندوستان نظیر ندارد از جمله مقبرهٔ تاج بی بی
زوجهٔ شاه جهان است که چهار کرور و هفده لک و
هشت هزار روپیه صرف تعمیر آن شده است
و شاه جهان نیز در آنجا مدفون است و از آنجا
بکانپور رفتم و لوازم توقیر و احترام منظور داشتند و انگلیسها در
ایام بلوا در این لشکرگاه ذلیل و محبوس شدند و مسلمانان با نهایت [?]
دو نفر

دو نفر خواستار شدند که ایشان را راه گذارند که از قورخانه کمک بقیهٔ اهل
و عیال خود را از مهلکه نجات دهند و مسلمانان در باب ایشان پذیرفتار شدند
و آنها بکشتیها سوار شدند تا از قورخانه بگذرند و مسلمانها در پنهانی
آتش چند بر کشتیها زدند تا اکثر آنها به تیر باران گیرند و باقی جماعت از زن
و بچه بهلاکت رسانیدند و جز یک نفر که در میان کشتگان زخم دار شده
و در نی زار مخفی گردیده هیچکس بسلامت نرست و انگلیسها بعد از آنکه فتح
کردند آن کشتگان را در چاهی ریخته و سنگی از آن [illegible] بر روی
آن نهاده و اطراف آن را باغ ساختند و انگلیسها از قورخانه کنگ بندر
برپا داشته اند که گرد آن سی ذرع عرض و ده ذرع عمق است
و در بیست و هفتم شعبان از کانپور به لکهنو شتافتم اما آنهای در این شهر زیادتی [?]
و این شهر پای تخت سلاطین بوده است و شیعه خانه ها است مردی [?]

و گوروی و لدد و غالّ بکبوتر پرانی و بادبان بهوا کردن مشتاق هستند
و اقسام اگر لدت و ملبوسات لطیف بآنها مخصوص است و همه بسیار
و با استعداد هستند و بعد از بودن این شهر بتصرف انگریزها درآمده و عرصها
برای این شهر وارد گردیده است و خرابی اینجا بجهت عدم اطاعت یکی از
زنهای واجد علیشاه و یک سراد

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

چون کتاب سیاحت نامه مرحوم میرزا فضل الله خان کارپرداز اول دولت علیه
مقیم بمبئی از کیفیت سرگذشت و سلوک و حالات و امورات رعایای
دولت علیه که در اکثر بلاد هندوستان و دیگر بلدان متفرق و ساکن بوده از بمبئی
بطرف هندوستان و سایر البلاد سفر کرده با جزئی امور دولت قوی شوکت
قاهره بدولت برمه رفته و کسب اطلاعات نموده از بلدان و احوال
با جمع مطالب و غرایب ذکر کرده برای عموم امورات خصوصاً امور دولت
علیه را در بمبئی مقیم متضمن موجب اطلاع و بصیرت است لهذا حسب الامر الاعلی
این بنده آستان [illegible] عالیجاه نایب اول وزارت جلیله امور خارجه
از نسخه سفرنامه آن مرحوم که در کتابخانه مبارک [illegible] ضبط است
خلاصه مطالب [illegible] تحریر در آورد

حالات هندوستان

بتاریخ

بتاریخ بیست و پنجم شهر ربیع المولود ۱۲۹۰ برای سرکشی رعایای دولت علیه ایران که در
بلدان هندوستان پراکنده هستند از بمبئی بیرون شده در تانه [illegible] بمبئی بیست میل
راه است واز آنجا بطرف اندور واز آنجا به کندوه [illegible] بیست و
هشت میل [illegible] دارد واز کندوه تا اندور [illegible] مسافت است واز آن
پس به کندوه [illegible] که اندوه معروف [illegible] ولایت آن [illegible]
[illegible] راجه آنجا [illegible] لک روپیه است اما میگویند [illegible] است [illegible]
[illegible] راجه [illegible] فوج لشکر از [illegible] دارد که [illegible] بقانون انگلیس [illegible]
[illegible] تا اندوه [illegible] فوج [illegible] انگلیس اقامت دارد
و مخارج این افواج [illegible] راجه میدهد و در [illegible] و خروج و
اقامت در اندوره کمال توقیر و احترام منظور کرده بعد از آن از کندوه بطرف
بهوپال روانه شده از کندوه تا بهوپال که اول خاک انگلیس است [illegible] بیست و
هشت و چهار میل است و قصبه مزبوره در کنار رود نربده واقع است واین
رودخانه سرحد است ما بین دولت انگلیس و خاک بهوپال در ابتدای [illegible]
[illegible] رود نربده [illegible] خاک بهوپال انتزاع و در تصرف انگلیس است و از
رود نربده [illegible] بهوپال [illegible] کوس [illegible] حاکم این ملک بیگم است [illegible]
نیز دختر اوست [illegible] در بهوپال [illegible] جمعیت
کثیر نیست و دارای دو فوج [illegible] توپخانه [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] قریب [illegible]
[illegible] ولایت [illegible]
[illegible]

[illegible] انگلیس [illegible]

بکار بهای در این مدینه دکاکین دیگر بنیاد کرده‌اند که پسران و دختران هنود در آنجا کمال
زبان انگلیسی و قانون و فن و غیره تعلیم میابند معلمان همه انگریزی است و در قرب شهر قدیم
شهری جدید احداث کرده در آنجا توطن دارند و طرق و شوارع هم بطور شهرهای
انگلیسی میسازند و کلیسای نظیر مسجد دهلی را از سنگ سرخ و سفید ساخته‌اند و در
هنگام ورود این بنده یک فوج کمپنی سوار و چهار فوج سوار رساله‌های
رساله دار معتبر و دو نفر جمعدار در کنار راه ایستاده قراول و در دروازه میان‌میر [illegible]
کالسکه موجود کرده بعد ورود فایز شدند که در این نواحی احداث کرده بود منزل
حاضر و در سایر لوازم پذیرائی نیز خودداری نکردند و از آنجا به چهاونی رسیده
از اتفاقات آنجا سکه و [illegible] و چهار [illegible] است و از چهاونی نوشته به نظر رسید
جمعیتش یک لک [illegible] و در حکومت انگلیس است و از چهاونی بطرف
لاهور و پنجاب رفته از چهاونی تا لاهور [illegible] میل است و شهرهای معتبر که
در عرض راه است یکی [illegible] آباد است که آبادی [illegible] بیش از لاهور است دوم از
کارهای امرتسر است دیگر کانپور دیگر لکهنو است که از کانپور [illegible]
دیگر آگره است دوم شهر اکبرآباد است [illegible] و دو قلعه لاهور رسیده تماشای
قلعه لاهور رفتم و قلعه لاهور نه آن است که قلعه محکم باشد بلکه مسکن شاهان و محل
سلاطین سلف بوده و اکنون انگلیسها سربازخانه کرده دو فوج پیاده و سواره در آنجا
ساخلو می‌نمایند چون سلاطین سلف مسلمان بوده‌اند یکی از عمارات قلعه [illegible] نگاه
کرده‌اند در این عمارت چیزی که زیارت شد یکی از عمامه حضرت امیر علیه السلام
و عصای دست مبارک و [illegible] ترتیب گلدان [illegible] و دندان اولین [illegible] الله
علیه و سلم که جای [illegible] قدمگاه [illegible] قدم
مبارک

مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله است پسر محمد اعظم خان کابلی در این قلعه مقید است
و این قلعه سه چهار دانه و بطرز [illegible] ساخته‌اند و در این جنگ [illegible] است [illegible]
قلعه از هر طرف تخمیناً یک میل و نیم و از درون یک میل است جمعیت لاهور با انگریزها
که در قلعه [illegible] شهر [illegible] و خندق [illegible]
و گذرهای [illegible] گرم [illegible] جز در صبح و عصر حرکت نمی‌توان کرد و در تمام ملک
پنجاب انگلیسها از [illegible] و [illegible] فوج پیاده
هندی و چهار فوج [illegible] انگریزی [illegible] دو فوج [illegible] میکنند
که اصلش [illegible] از لاهور [illegible] کوه [illegible] که معروف [illegible] است [illegible]
کشمیر و کار [illegible] از لاهور [illegible] در تمام نشده و [illegible] آهن [illegible]
دولت انگریز [illegible] و این [illegible] آهن [illegible] گجرات [illegible]
ساخته‌اند [illegible] به پنجاب [illegible]
مدت [illegible] و هنوز تمام است [illegible]
شاه گجرات و جهلم است و پنج آب معروف این است
اول [illegible] است [illegible] لاهور [illegible] طول
پل آن تخمیناً دو میل است [illegible] آهن از آن میگذرد
و چهار دیگر در میان لاهور و پیشاور واقع است
یکی در پنج میل لاهور است و [illegible] گجرات
و این گجرات غیر از گجرات معروف است از لاهور تا گجرات [illegible]
میل است و [illegible] این [illegible] میل است [illegible]
و دیگر پل [illegible] عبور میکند

سیم دریای جهلم است و آن جهلم در کنار آن واقع است و عرضش از رود گجرات
کمتر است و تا لاهور یکصد میل است

چهارم راه پوری است که در میان هندی و پنجاب واقع است و پنجاب بدست انگلیسها
متصرف شد

و از لاهور تا راول پندی یکصد و پنجاه میل است و از راول پندی تا مری چهل
میل است تمامی این راه کوه است و چهل چشمه در کنار آن است نمونه ییلاق مری
و عمده لشکر انگلیس که در پنجاب ساکن باشند در راول پندی باشد بسبب قرب آن
بسرحد و در راول پندی چهار هزار و نفر است یعنی لشکرگاه آنکه در آنجا
مرتب است یک فوج کره باز انگلیس الاهل و یک فوج سپاه هندی و یک فوج
سوار و یک فوج توپی و یک فوج کره باز تفنگ انفنطری و یک فوج پیاده تفنگ
هزار صاف لکن بالا و مقدمة الجیش بوده و در سرحد کابل نیز راینج
وضع است و یک قسمت در نواحی است جمعیت این ضلع بیست لک و نیم است
در معاون آن کابل رسیده است و آلیسی ناکوار و در ته کوه مری منازع زیاد و چیز
بعضی تمر آید و بعد لوازم احترامات بمنظور داشتند و از کوه مری روانه ارض
کشمیر شده و مسافت کوس مسافت است و ده دوازده روزه بکوه کشمیر توان
رفت که هر کدام یک از منازل در کوه مری چهار میل است و قدم میان دولت
انگلیس و کشمیر است از مری تا سرینگر تمام کوه است از یک طرف بالا و از کنار
و از یکطرف بالا تا سرینگر متعلق است بحکومت کشمیر و از طرف بالا تا مظفرآباد
در حکومت انگلیسها است و کشمیر بالای رودخانه و از روی سر بالا رفتن عبور ممکن است
اول کوه مری را معروف بمیری است و دوم پنهال که راه جموی است

سیم مظفرآباد

سیم مظفرآباد و اسهل ترین طرق راه میری است که همیشه تردد انگلیسها همه جا
و این بالا از یک طرف کوه است و از وسط دریا و از کمر کوه بالا چشمه ها قرار یکیه
یکفرسنگ نمی توان عبور تواند نمود و پنهال هم بالا جموی است و صعب المسلک است
و این هردو بالا تا کابل بجهت ذات الثمار و چشمه سارهای زیاد گوارا است و هر گونه
میوه که در اکثر ولایت در کشمیر نیز هست اما انجانی و به ترتیب هوای کشمیر
بسیار خوب است و در زمستان چنان سرد میشود که عبور و معامله مسدود میگردد
و مستولیین در فانه ها جمع تمام حشر و در جنت کی بسر می برند و می گویند که بانجام
سر سیتد و ضعفا از حسب غیر زمان نفع دارند و بسیار وسیله آن بوکل الکیه
و آتش و لکه در زیر سر از این ممالک می کوانند و در آن مولد که از بالای دریا است
سرینگر است و پنج کوس و از بالا خشک دیده کوس است سه فرو شد
گشت ظفر که بعد دسه های نو بتیغ دولت علیه که بعد ظاهر شده و در سلخ
جمادی الاول وارد سرینگر شده و این شهر نظیر شهر بغداد است که شط در وسط
شهر و از دو سمت عمارت است و از طرف راجه لوازم توقیر و احترام معمول شد
صنعت شال باف در عهد مغول در کشمیر رواج یافت معروف است که در عهد محمد شاه هندی
چهار ده هزار از ترنه باف است بعد از یک صدی طول داشته و تجار آن هزار ذرع
دیگر های آن بهنور ذرع بعد و بهار رفتن حمل آن بسیار لکه و در آن عهد مدخل کشمیر سالی
چهار کرور روپیه است و در زمان نادرشاه مدتی اولاد کابل افاغنه مثال بالا در دست آنها
بوده و رنجیت سنگ آنها را شکست داد و تقریبا سی و یک سال پایه منظم است
و اکنون دولت ابراهیم سنگ پسر گلاب سنگ است از نوکرهای رنجیت سنگ بود
و با انگلیسها متفق گردیده بود و انگلیسها لکه بعد و بعد تبت سوم این راجه گرفته و ضمیمه
کشمیر لکه و الحقت ملک این راجه بعد تبت شامل هزار میل است و در راه شهر

برنگ تا آنکه کوه است که از بلندی سقف بواسطه قلت ذرایع از طرف [illegible] مولا که [illegible]
سیری و کوهها است کوه سوزنده و آب برف شده نهرها که از آنجا و اکنون در تالاب
و دریاچه در آن زمین [illegible] یک تقریبا هفت و نیم میل است و دریاچه دیگر است
که متصل شهر است و ده میل تخمینا دور آن است و ولایت عالیه آنجا موافق مذکور یک کرور
و پنجاه لک روپیه جمع رواج انجاست هم در سه ثلث و بارها اوقات نصف
روپیه انگلیس است و از این ولایت دو قسمت سهم راجه و یک قسمت سهم رعیت میرود
ادعای راجه این است که این ملک را از انگلیسها خریده ام و لشکر آنجا
قریب پنجاه فوج است و هر فوج پانصد نفر است و نصف آن بنظام و لباس انگلیس ملبس
و نصف دیگر در جای دیوانات متفرق اند و بوقت ضرورت حاضر میشوند و نفوس [illegible]
علاقه توپ دارند و جمعیت آن پنجاه لک است و مسجد جمعه کشمیر از بناهای عالی و قدیم است
و از عقیده ملت انگلیس موافق قرارنامه نباید کسی در آنملک [illegible] جهت
و کارت و سبب بلوای کشمیر در سنه ۱۲۶۹ که جهت [illegible] متعلق
باهل تشیع بود زیرا که اهل تسنن مخالفت میکنند و شیعه قبول نمیکنند لابد نزاع واقع شد
و جمعی جماعت شیعه چندان [illegible] از اهل سنت ایشان را [illegible] خانه و مساجد
و دکانهای ایشان را آتش زدند و اموال ایشان را غارت کردند لکن مهاراجه به تعدی
گرفته تحقیق نمود بعضی را مقتول و بعضی را محبوس نمود و سه لک [illegible] روپیه از
خوانین جماعت شیعه [illegible] استمالت نمود و اعتقادی [illegible] این مردم [illegible]
کوچک ترند و قسمت زیادی از تبعه دولت علیه در آنجا بعضی برای تحقیق اینکه
در این شورش چه خسارت به آنها وارد شده [illegible] زیرا اکثر [illegible]
در [illegible] غارت کردند [illegible] از [illegible]
که [illegible] میرزا [illegible] دولت [illegible] روپیه
خارج

نتایج آن شده که کوهستان هندوستان [illegible] طول کشیده و [illegible]
و [illegible] بعض و کشمیر [illegible] کوچک است برای [illegible] از
تحقیقات معلوم [illegible] که جز [illegible] حاجی [illegible]
خصوص [illegible] روپیه گرفته به [illegible] و در عوض [illegible]
روپیه خارج [illegible] روپیه [illegible] روپیه [illegible]
برای تعمیر تکیه داده ام [illegible] بزرگ اهل تشیع را در محله [illegible] واقع است [illegible]
[illegible] که [illegible] از طرف [illegible] خانه [illegible] تعمیر
متوقف شده [illegible] میرزا احمد علی [illegible] شال به تعمیر تکیه [illegible] خراج
خواهش [illegible] که کارخانه شال [illegible] در سنوات ماضیه در [illegible] معمول بود
لکن [illegible] المطلع [illegible] کارخانه
شال در آنجا [illegible] در آنجا [illegible] انگلیسها در آنجا [illegible]
[illegible] که از طرف [illegible] انگلیسها [illegible] باشند
و از این سبب تمامی اهل تشیع [illegible] و مسرور شدند
و در غره رجب [illegible] از راه [illegible] روانه جمون شدم از [illegible] تا
جمون [illegible] کوهستان و دهات [illegible] و در این [illegible] است
اما [illegible] و در یک منزلی جمون کوهی است [illegible] میگویند هر
سال یک مرتبه در وقت مخصوص در آنجا ازدحام عام [illegible] برای [illegible] حضرت
[illegible] صاحب الامر صلوات الله و سلامه علیه که بعضی در بارهٔ [illegible] ادعای رویت
میکنند [illegible] نذورات میکنند و اعتقادات [illegible] دارند و میگویند [illegible]
قدم [illegible] است
و در جمون [illegible] آمده [illegible]

و [illegible] در آگره ساکن است و [illegible] در ضمن ملازمان کمپنی است و از قشون سیالکوت

که در دست انگلیسها است [illegible] است در سیالکوت نیز لوازم تشریفات معمول

داشتند در آنجا [illegible] خانه و [illegible] جمعیت است و سه فوج از انگلیس در آنجا میباشد

دو روز [illegible] دیدیم بعد [illegible] و [illegible] لاهور شدم در آنجا نیز از لوازم احترامات کاملا

[illegible] در آنجا به امرتسر رفتم لوازم [illegible] آورده و [illegible] این ملک امرتسر

[illegible] این است که در آنجا [illegible] دریاچه بزرگی است که در وسط آن عمارتی نیکو بنا کرده

که کتاب مذهبی [illegible] در آنجا است [illegible] عبادت میکنند و نام آن دریاچه امرتسر

است یعنی چشمه آب حیات و این بنا از ابتدای شروع این مذهب شده و رنجیت

سینگ [illegible] تعمیرات کلیه کرده است و گنبد آن مطلا است و در و دیوارهای آن [illegible] است و تمام

فرش زمین و دیوارها از سنگ مرمر است و آنچه در دیوارها منصوب است از سنگ

عقیق الوان و سنگهای الوان [illegible] تماما منبت و منزوق است

و این عمارت که در وسط تالاب [illegible] دایم [illegible] و مجلس [illegible] منعقد است

و روزها آن کتاب را [illegible] در [illegible] که [illegible] انگلیسها

آن قرار [illegible] که [illegible] داخل [illegible] نشود [illegible] ششصد نفر قشون انگلیس در امرتسر

[illegible] جمعیت امرتسر [illegible] لک و پنجاه هزار نفر است و از آنجا [illegible]

[illegible] که [illegible] است و چند [illegible] است که در آنجا است [illegible]

[illegible] داخل لاهور شدم لوازم [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] هزار نفر است [illegible] در آنجا بقیه [illegible] از دولت انگلیس

[illegible] لوازم احترام [illegible]

[illegible] انگلیسها است [illegible] انگلیس

[illegible] نظام [illegible] فوج قشون [illegible] انگلیس

آگا

آگا پنجاه لک روپیه [illegible] دولت را [illegible] مجلس [illegible] است [illegible] به [illegible]

[illegible] از [illegible] دولت [illegible] بود که در آنجا [illegible] بود و از [illegible] دولت در آنجا

[illegible] که [illegible] شده [illegible] در [illegible] داده [illegible] از

[illegible] دولت [illegible] جز [illegible] فروش [illegible] و [illegible] روز [illegible]

[illegible] و میگویند [illegible] روز [illegible] شروع این مذهب [illegible]

[illegible] قبل از آن [illegible] بعد از آن روز [illegible] مشغول [illegible]

[illegible] عبادت میکنند و [illegible] انعام و خلعت میدهند

[illegible] شاه [illegible] داخل شدم که [illegible] سلطانی [illegible] و [illegible]

در [illegible] سلطانی است از بناهای عالی [illegible] است و در [illegible] عجیبه [illegible] از

[illegible] انگلیسها [illegible] فوج [illegible] منزل [illegible]

با اینهمه این عمارت از آنچه بوده ندارد است و قلعه‌اش محکم دارد و این شهر
بر از سلاطین قطب شاهی باشد و آنچه بالفعل خراب است و کثیر
در آنجا ساکن نیست و از بناهای عالی‌الاثر قدیم منار است مشهور بمنار قطب
صاحب که همه کس تماشای آن میرود و رسیده بهشتاد و هشت پله دارد
و دارای پنج درجه است و سنگهای سرخ که بر بعضها دخل شود که
برق خوب لکه و آیات قرآنی بخط ثلث جلی منقوش و بطوری
که رات ظاهر ساخته اند که خط نستعلیق منارها از آن یک میزان
نظر می‌آید و حال آنکه متفاوت است و چنان جمع است که آیات بالای
منار از زمین منار بدقت عینک دیده می‌آید
و در عهد سلطان شمس‌الدین التمش در سنه ۶۰۲ این بنا بپایان شده در
آن نوع بنیانی بمیدان رفت و تا حال بیش دفعت نیست
دیگر از بناهای این حدود مسجدی است که گنبد و برگزیده است
جالیهای همه از سنگ سفید و اندرونش از سنگ مرمر و در اکثر جاها کتیبها
بخط بسیار خوش تحریر کرده‌اند و از سنگ مرمر بریده و نقش و نگار را در گل
و برگها سوار از سنگ موسی بریده و در سنگ مرمر نقشه کرده‌اند و گنبدهایش از
سنگ مرمر است و خطوط در گنبد سوار از سنگ موسی بریده و در سنگ مرمر
نقشه کرده‌اند و سنگهای بزرگ سوهان بهم وصل نموده‌اند که انفصالش معلوم
نیست و فرش از سنگ‌ها به سنگ رخام است طول ایوان و شبستان
سی و نود ذرع و عرضش سی ذرع و در وسطش محراب و محراب
وسط از سایر بلندتر است و فرش زمین سوار از سنگ سفید کرده و بگل
محراب نوشته‌اند و اطراف آنرا از سنگ سیاه تحریر کرده‌اند صحن مسجد
نیز از سنگ سفید مفروش است که یکصد و شش ذرع عرض و طول دارد

بنجم ماه ذی

و در وسط حوض است از سنگ رخام و در اطراف حجرات بسیار ممتاز است
و در چهار گوشهٔ آن برجها و منارهای بسیار بلند و خوش وضع و
ده لک روپیه در این مسجد خرج افتاده و در یک گوشهٔ مسجد حجره ایست بنای
متبرکه در آن نهاده اند از جمله موی و نعلین شریف حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و قرآن خط حضرت امیر المؤمنین و حسنین سلام الله علیهم
اجمعین و تاریخ مسجد این است   جمله حاجات آمد مسجد شاه جهان ۱۰۶۷
و از شهرها آگره که اسمش اکبرآباد است اقدم و پای تخت جهان و اکبر
پادشاه است

عمارت پادشاهی در قلعه واقع شده ممتاز و تماماً از سنگ مرمر است
و حمام … خانه که اکنون خراب شده و از عجایب این است
در یکی از عمارات سلطانی تخته سنگ سیاهی است که میگویند
تخت طاووس … بر روی آن نصب میکرده اند و آن سنگ را
… سه ذرع طول و دو ذرع و نیم عرض و نیم ذرع قطر دارد و از
یک پارچه است و بطرز تخت تراشیده اند و پایه اش از خود
آن است و بعد از وضع پایه … از چهار انگشت قطر دارد و بعد از
انقراض دولت اکبر پادشاه و استیلای یکی از راجه ها که
اکبرآباد را گرفته و خواسته بود بر آن تخت جلوس نماید بطرقی شکست
از یک گوشه شکسته است و هم در آنجا ابنیه عالیه بسیار ممتاز است و در تمام
هندوستان نظیر ندارد از جمله مقبرهٔ تاج بی بی زوجه شاه جهان است
که چهار کرور و هفده لک و چهل و هشت هزار روپیه صرف تعمیر آن
شده و شاه جهان نیز در آنجا مدفون است
و در آنجا … راحت و لوازم توقیر و احترام منظور داشتند و انگلیسها در

بام

بام بنوا در … و محبوس شدند و مسلمانان پناه بجد و خود … دادند
که ایشان را بیرون کرده از رودخانه گنگا بقیه اهل و عیال خود را از
مهلکه نجات دهند و مسلمانان در ابتدا … و آنها بکشتیها سوار کرده
تا از رودخانه بگذرند و مسلمانها در پنهانی تیر چند بر کشتی ها … انگلیسها را
به تیر باران گرفتند و آنجا … هلاک گشتند جز
یک نفر در میان کشتگان زخم دار شده و در نیزار خود را … پنهان
نموده نجات یافت و انگلیسها بعد از آنکه فتح کرده آن کشتگان را در چاه
ریخته و … سوک دار بر روی آن نهاده اطرافش را …
… انگلیسها از رودخانه گنگا تا این چاه … داده اند که
سی ذرع عرض و ده ذرع عمق آن است
و دو است و در هفتم شعبان المعظم از کانپور به لکهنو شدیم اقامت در
… کرده و این شهر پای تخت سلاطین قدیم است و شیعه خانه هند است
… و بازارها …
… ماکولات و مشروبات لطیف آنجا منحصر است و همه
خوش رو … و بعد از آنکه این شهر تصرف انگریزها در آمده و
خرابیها بر این شهر … و خرابی آنجا بواسطه عدم اطاعت
یکی از زنهای واجد علی شاه و یک پسر او بوده … انگلیسها جنگ
کرده و آخر الامر بسبب عدم … دولت … با پسرش …
نیپال پناهنده گشت و … نیپال … الملک و مردمش تابع …
چهار … سلطنت مستقل … دارد و … اطاعت انگلیس …
انگلیسها خواستند آن زن را از پناه او بیرون آورند قبول نکرد و در
لکهنو بقعه … به بقعه مطهره کربلا … و در آنجا … دارد …

و کربلا و نجف نامیده‌اند و انگلیسها اطراف امام‌باره آصف‌الدوله را سنگر
کرده و قشون و قورخانه و توپخانه خود را در آنجا نهاده‌اند و عمارات سلطانی را
نیز محل حکام متفرقه قرار داده‌اند و در ۵م رمضان روانه بنارس شدم
چهار نفر از تبعه دولت علیه در آنجا اقامت دارند و بتجارت و کسب
مشغول هستند و اینجا در ساحل رودخانه گنگا واقع است و هنود این
رودخانه را پرستش مینمایند و معابد بزرگشان در اینجا است و اینجا را
مکه هنود می‌نامند و اعتکاف در اینجا را سبب نجات دنیا و آخرت
میخواهند و از ممالک بعیده آهنگ توطن آنجا و زیارت بتخانه بزرگ آنجا را
میکنند و عمارات اینجا تماماً از سنگ است و تا هفت طبقه است و مردمش
خوش اخلاق و خوب صورت و بسیار دل‌آرا هستند
و مسجد جامع سنگین به عرض ... از ابنیه اسلام است مقابل در آن اکثراً
و متعقدین بسیار دارند و در اینجا عمارات و مساجد اعلی عالیه دارند
و معابدی است مشهور بزیارت ... باصفا و پر صفا و جز ...
عتیقه انگلیس در آنجا ... میگویند قدمگاه حضرت فاطمه سلام الله علیها است
و چند بتخانه هم است که اورنگ زیب عالمگیر در هم شکسته و کلیسا بنا
ساخته ... بنارس ... است
و از بنارس بطرف کلکته رفتم و چندی در هوگلی که سر راه است ماندم
باره و حسینیه از بناهای حاجی محمد محسن نام اصفهانی است با کمال تحقیق
بنای متولی حالیه آنجا میرزا ... از اهل اصفهان در ... سال قبل
خفیه‌نویس انگلیس بوده است و بواسطه امانت و فضیلتش او را متولی این
مکان قرار داده‌اند
و تفصیل حسینیه مزبوره این است که حاجی محمد محسن اصفهانی اینجا بوده
وجهل

وجهل موقوفات آن زمین است در کلکته که انگلیسها تصرف کرده و خانه‌ها
ساخته‌اند و سالی سه چهار هزار روپیه مداخل آن زمین بعد از تصرف اوقاف
در زمین هوگلی و کلکته داده‌اند و متولی هم صاحب ضیاع و عقار و نقد مبلغ لک
روپیه بود و آنها را داد که از بوقف لکن بعد از فوت او حکومت تصرف
کرده آن پول را ... داده‌اند و ... و اکنون ...
بمتولی برای مصارف مقرره در تولیت‌نامه میدهند و دخل این امام‌باره
از خرجش بیشتر است بواسطه اینکه انگلیسها در آبادانی بیش از مصارف
بمتولی عاید میشود لکن این مصارف عالیه نه بقدر مصارف مقرره در
تولیت‌نامه است چنین متولی باعث حرکت میکند چیزی از خارج ...
کرده و جمع نموده و از اینکه بدست انگلیسها است حکومت هند در حوالی
کلکته مدرسه ساخته که اطفال هر مذهب را تعلیم میدهند و از پول
حسینیه خارج آن میشود و بعد از ورود به کلکته دیدم ... تبعه دولت
را نه مسجد و نه مدرسه و نه مقبره و نه مسافرخانه دارند و از مداخل
حسینیه هوگلی تعلق ... بجهت تشیع و اهالی اصفهان دارند و حسب اجازه
که از وزارت جلیله خارجه دولت علیه قبل از این کتباً شده بود
تبعه دولت هم در کلکته متدعی شده‌اند مسجد و مدرسه و مقبره و مسافر
خانه از مداخل حسینیه ساخته شود و قرار بر آن رفت که از اضافه
وجه مداخل املاک حسینیه که در خزانه دولتی جمع است اینها ...
برای اهالی ساخته شود
و از آنجا بداکه که ... در داکه سه چهار نفر از تبعه دولت علیه هستند و زمین
داری و ملک و خانه جهت معاش دارند و گاهی از پارچه‌های داکه خرید و
فروش میکنند ... قدیم داکه که خراب است و انگلیسها در کنار رودخانه

لشکری است کر بالکه لذ جمعیت دارد که تخمیناً ده هزار نفر است و مداخلش سه
لک روپیه سوای توابعش

و از آنجا به کلکته رفتم و در باغ حاجی میرزا عبدالکریم شیرازی که از اهل تجار
ایرانی است منزل کرده و در آنجا از حال تبعه دولت علیه در ممالک
برهمه در رنگون وغیره مقیم هستند تحقیق کردم

و معلوم شد رعایای دولت علیه در رنگون و ممالک برهمه بسیار اند
و تجارت عمده دارند و سرکشی به ایشان لازم است به جهت حفظ
آنها کنسول مخصوص لازم

لهذا واجب آمد به رنگون و مندله سفر نمایم و در این مواد گفتگو
بیان آورم و این تفصیل در جزو علیحده در وزارت جلیله خارجه
مفصلاً معروض است

جمعیت کلکته قریب بیست لک است و مالیات و پنج ام لکه لذ
ولایت بنگاله با توابع تخمیناً پنج ششم کرور است و مداخل انگلیسها از
تمام هندوستان از همه جهت قریب پنجاه و یک کرور و چهار لک است
و قاطبه اهالی این مملکت بالطبع والفطره به ریاست انگلیس خوشنود
نیستند و لشکر تمام هندوستان از این قرار است

قشون لندنی الاصل هشتاد و پنج فوج توپچی یازده هزار نفر فوج
سیاه هندی یکصد و پنجاه هزار نفر و این لشکر سواره و پیاده پلیس
تابع و داخل لشکر است و پانصد و نه عراده توپ و تفنگ از حساب بیرون است
مواجب و خوراک و لباس و سایر لوازم سپاه دولت به همه سرباز و توپچی
قدرت پول نمی‌دهند و کار کول ندارند بلکه هیچ نوکر سوار نیز
قدرت نیست و قشون راجهای و نوابان هندوستان سیصد و پنجاه هزار و
پانصد

با پنجاه و نه هزار نفر است و پنجاه و دو هزار و پانصد و پنجاه عراده توپ دارند و تمامی لشکر
هند یکصد و نود و پنج میلیان است

و ممالک متصرفی انگلیسها پنج کرور و سی میلیان جمعیت دارد

و در این کلکته تجار رعیت تبعه دولت علیه بسیار نیستند و تجارت تریاک و نیل بسیار معمول
و اگر از طرف اولیای دولت ابد مدت امنای هوشمند و دانا روانه گردند
علم زراعت نیل و زردچوبه و برگ تنبول و جز آن شود که هم موجب بسیار
منافع کثیره خواهد بود

ممالک برهمه

در غره ذی الحجه الحرام از کلکته روانه رنگون شد و رنگون دار الحکومه
برهمه است و بندری بزرگ میباشد و در لب رودخانه واقع و تا دریا مسافت
پنج فرسخ دارد و بندری بزرگ میباشد و در رنگون یک فوج سرباز
انگلیس و ده توپ خانه برای حفاظت و یکفوج سرباز پیاده هندی و یک
دسته جنگی نقاب است

و از مدارس با چهار روزه به رنگون میرسد و از کلکته از دریا به رنگون به رفت
و با پنجاه میل راه است

و در رنگون از طرف حکومت انگلیس لوازم پذیرائی بعمل آمد و در مدت
اقامت رنگون از همه تبعه دولت علیه قریب پانصد نفر میشدند به نوع
پرسش و تفقد شد و ایشان همه پریشان و سرگردان هستند و تجارت کم
دارند

و در سابق معلوم بود که اغلب رعیت دولت و اهالی ایشان در آنجا باشند
بغیر آنهائی که در ملوین و دریم و مندله هستند و باید رجوع تجارت داشته باشند
بعضی از بعضی دول مثل فرانسه و ایتالیا و غیره در آنجا قونسول بود و از دولت علیه

تبعه بسیار و تجارت کلی داشتند
مناسب است که شخصی را برای کشیدن و حفظ و نظم امورات آنها منصوب کنند
که نگذارند هر روزی هر یک تبعیت دولتی دیگر را اختیار کنند
و بیرق دولت علیه هم برپا شود
لهذا آقا احمد اصفهانی سوداگر رنگون معین شده و آقا سید جعفر کاشی
اصفهانی سوداگر مولمین شخص کاردانی هر دو تن از تجار معتبر و اصیل
و نجیب هستند و از خدمت امنای دولت علیه انفصال نیافته اند و
استدعا که در آنجا نیز همان طورها سوداگری نمایند و به اعانه دولت
علیه با الطاف شاهانه و تفقدات امنای دولت قوی شوکت امیدوار
شوند
و انشاء الله تعالی به توجه خاطر مبارک اعلیحضرت قوی قدرت اقدس همایون
شاهنشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و دولته و سلطانه اگر اینکارها در این
کار حاصل شود قوام و نظام دولت در کار رعیت دولت جاوید مدت
پدید می شود و بعد از این نمی توانند رعیت دولت دیگری را اختیار نمایند
و این فقره در عرایض ۱۱ ذی الحجه الحرام ۱۲۹۰ از رنگون به وزارت
جلیله خارجه مفصلا عرض شده
و در این اوقات رنگون در تصرف مردم انگلیس است
و وسعت مملکت برمه بسیار است یک طرفش کابل و طرف دیگر
به بنگاله منتهی میشود و کمترش به دولت انگلیسها و بقیه به پادشاه
خودشان متصرف است
و پایتخت انگلیسی داتکه از برمه که در تصرف انگلیسها است یک کرور
هدد و شش لک و بیست و پنج هزار و هفتصد و سی و نه نفر است چنانکه
در جزو

در جزو عرایض وزارت خارجه از رنگون عرض شده است و در زمانیکه در شهر
خود سلطان معتبر است، پادشاه لک روپیه تبعه و در تمدنات لک و تملک که در
تصرف انگلیسها است از کثرت آهن و تجارت و غیره باز در درجه اینها
پادشاه برمه، آنچه بیش از انگلیسها متصرف است دخلش از آن میزان
خیلی کمتر است نو اینکه اکثر مردم بجهت حسن سلوک انگلیسها تبعیت
آنها می‌نمایند و جمعیت رنگون به تنهائی یک لک است و لشکر انگلیس در آنجا
دو فوج است و قشون عمده آنها در تهام که سرحد است میباشد و آنهم از
پنج فوج زیادتر نیست زیرا که چندان احتیاط از مردم برمه ندارند
و در اوقاتی که در رنگون تبعه مذکور که در برمه و مندله که پایتخت
پادشاه برمه است جمعی از تبعه دولت علیه در این دو مکان هم هستند
و در کلیه پادشاه برمه یک دو دفعه ملاقات آمده در اینجا دفعه اول
پیر پادشاه منو کبول ادا ابطال دارد و اکثر با دولت علیه اظهار لطف و التفات
زیاد، بیش از این کار است و منظور و وسیله اینست جمعی هم رسد و قول او
شهادت دهند و حالت تبعه دولت علیه هم در آنجا از قدر محترم بود
لهذا چنان مناسب افتاد که به مندله هم رفته شود و از این حیثیت بجهت اینها
مفید حاصل شود
و در نوزدهم شهر ذی الحجه الحرام از رنگون روانه مندله شد از راه دریا وارد دهانه
از رنگون به مندله بعد مقصد بید و از خشکی بخط مستقیم بیست فرسخ بیشتر است
در بیستم که شهر است از شهرهای برمه و محل مدیریت انگلیسها است وارد شده
پنجم نو از تبعه دولت در آنجا بعضی داشتن سوداگر هستند ملاقات کرده
و با الطاف خاص اولیای دولت علیه امیدوار ساخته حالت آنها نظیر حالت
آنهائی است که در رنگون هستند بعضی رعیت انگلیس شده اند و پاره که تازه

رفته‌اند کابل خود بجا رسیده‌اند و در همین لا [illegible] یکی از ایلچیان برهمه است و در اطراف
پادشاه است که مکش بملاقات آمده در ضمن گفت که پادشاه از رفتن
شما برسند و اسب و البته از مسافرت شما اسباب دلتنگی فراهم می‌آید
مالیات این ملک قریب بیست هزار روپیه است و جمعیت آنجا چهار هزار
نفر

و در همین ایام یک نفر از تبعهٔ دولت علیه بود از طرف آقا محمد علی خراسانی
از سند برای خرید و فروش و معامله تجارت که تازه جاری کرده بود آمده
بود همان وقت از آنجا در راه در بنده یک فوج نظام
پادشاهی که چند نفر صاحب‌منصب از آنها از هندوستان در زمان آن سلطنت
بود چند نفر از رؤسای تبعهٔ دولت علیه باستقبال از طرف پادشاه
آمدند و آنچه لوازم مهمانداری و تشریفات و توقیر بود بعمل آوردند
و پادشاه قبل از رفتن این جا گفت که پنج نفر از تبعهٔ دولت بود که
اسیر داشته [illegible] موقوف که هر یک را بعطای یک عدد پول دار نقره
مفتخر ساخته بود

و در همین [illegible] ده نفر [illegible] در کنار رود [illegible] که
با دو نفر از معتبرین حکمه وزارت استقبال کرده با اینکه بعنوان سفارت
نرفته و شخص [illegible] حال تبعه دولت بود که بهمان تشریفات
که معمول سفراء است معمول داشتند و با وکیل دولت انگلیس که بعنوان
[illegible] رفته بود معمول نداشتند

ممالک برمه متصرف پادشاهی

در پنجم ماه محرم الحرام وارد منداله شدم پنج نفر دیگر از معتبرین
حکمه وزارت [illegible] آن شخص سابق مهماندار معین شده در خانه [illegible] بودیم
[illegible]

سوار که نزد ایشان [illegible] که در پی نوکر [illegible] از برای محافظت و احترام مقرر داشتند و تا روز پنجم در هر روز
از طرف پادشاه به دیدن و پرسش احوال ما تفقد می‌آمدند و وزیر عدلیه و [illegible]
پادشاهی و بعضی دیگر و حاکم منداله و غیرهم
و بعد از عاشورا و ختم مراسم تعزیت‌داری بحکم پادشاهی یک روز یکنفر از وزرای دربار
دعوت کردند و هر روز در هر مجلس بهرکس بشارت میداد که پادشاه از آمدن شما
بسیار خوشوقت است و عنقریب ملاقات شما کرده و هدایای اعلیحضرت و ایلچی که مخصوص روانه
دربار اعلیحضرت کرده است
و مترجم [illegible] که بزبان [illegible] الکریم [illegible] است و سالها [illegible] در
[illegible] داشته و از زبان [illegible] بود و پادشاه هم او را [illegible]
برای این کار [illegible] و در شب [illegible] محرم برای ملاقات پادشاه [illegible]
[illegible] و عمارت پادشاهی رفته در جائی که [illegible] پادشاهی بعد حاضر شده
بعد از [illegible] ساعت [illegible] پادشاه تشریف [illegible] بعد از [illegible]
و پرسش از حالات اعلیحضرت [illegible] کرده [illegible]
ملوکانه و ایلچی [illegible] دولت [illegible] بعد از آن تشریف [illegible]
و حضرات وزراء و بزرگان دولت [illegible] از الطاف [illegible] پادشاهی
کردند
رسم دربار این دولت [illegible] رعایت آداب حضور آقایان و بزرگان حتی پادشاه این است
که نشسته [illegible] در حضور پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اعلیحضرت امپراطور در فقط می‌نشسته و از جمله چیزهایی که ایشان را از اغراض دیگران
که از روز ملاقات پادشاه تا روز حرکت ایشان همه روزه از خانه خواهر
پادشاه که زن بزرگ و شریک سلطنت است چند مجموعه و شیرینی با قاب خوانچه‌ها
پر شده و هر کس بود با اندازه شأن مجموعه پر شده و برای این کار دو ایلچی خزانه پاوس
مراوده و این کار را بود از جمله عزت و مهمان نوازی میدانند

شب مهمان دار آمد در خلوت نمود و گفت پادشاه میفرمایند که شما میتوانید در اینجا برای
دولت خود بواسطه دو درانجا دارند نامه هم در بین این دو دولت نوشته و ضبط نمایند
در جواب گفتم من نمیتوانم زیرا که رخصت دیدن این دولت خواسته‌ام و این کار را بدون
اجازه نمیتوانم لکن خواهش این دولتان این است که نوشته باشد که حفظ احترام برای
دولت خود نماید

انوقت من بتوسط تلگراف از دولت خود این اجازه را تلگرافی خواهم در آنجا
هم بدهم

بعد از حصول اجازه نوازنی نوشته شد آنهم مشروط به مضمون اولی دولت خودم
بعد از آنکه از خارج معلوم شد پادشاه در پنهان با انگلیسها میخواهد اتحادی کند که از
دول متفرقه دوستی دارند جمع بشوند و اسباب قوت کار او و عدم تخطی
انگلیسها بشود

و نیز چون همه دولت آلمان در ممالک بسیار نخواهد رجوع آنها با خودش
بشود انگلیس

و نیز ولیعهدش که پسر خودش میباشد نه پسر انگلیسها انگلیسها میخواهند
از اولاد دیگر ولیعهد بشود پسر خودشان انتخاب نمایند با اطاعت آنها بشود

و چون این مراتب معلوم شد این کار صلاح خود بود در آن پیش خودم نمودم
داده بودند در جواب گفتم که به دولت آلمان دیگر نمیرسد اینها آن آلمان که

این مطالب

این مطالب بود در طهران اظهار نماید از اولیای دولت جواب بگیرند
چون این باعث بود که بیشتر زیادتر دو ایلچی در آنجا فرانسه و دو دولت
آلمان با دولت فرانسه و چین دو ایلچی دارد

و مذهب قوم زبره بت پرستی است منتهی بوده‌اند که جلالت مثل آنکه از دو
کمتر هم مذهب آنها نیست چیزی نمیخورند و اگر از مسلمانان یا دیگری غیر از
طایفه خودشان نظر در ظرف خوراکی یا آنکه میخورند بیندازد دور می‌اندازند و آنرا
نجس میدانند و اگر ظرف کلی بشکند ظرف و مظروف بود دور افکنده و زن
و شوهر و فرزند در یک سفره غذا نمیخورند لکن اهل برخلاف این طریقت
هستند مگر در شراب و گوشت گاو

و چون پادشاه این مذهب را میل دارد که کسی حتی و حتی انگلیسها گوشت گاو نخورند
و نباید گاو بکشند

و طریقه نکاح ندارند هر قدر که هر مرد و هر زن بی شوهر میل کرد آن زن
نیز میل داشته باشد عقد است و هر قدر که زن مرد را بخواهد طلاق است
و اگر زن بزرگ قبول دیگری هم بنمود طلاق است و دیگر
رجوع نمیتوانند بنمایند

و از قواعد مذهبی ایشان این است که هر که سلطان بشود هر کس نشیند
با خواهر خود عقد خود را بود و تزویجت قبول نماید لکن از یک پدر
باید باشد و این از شریک سلطنت و وارث تخت است

و این پادشاه عالیه ها را خواهر خود عقد کرده و دو را عقد دو ساله‌های بزرگ
با خود برادر کشت میشناسند

و برای غیر از پادشاه این عمل حرام است

و این پادشاه دارای پنجاه هشت اولاد است و بسیار عادل و عالم و دارای کرش

خود متعصب و محب طلبه علوم است و از این سبب بیشتر نفر از نفرها مردم
جمع شده و همه بیکار و به بطالت روزگار میبرند و برای آنها مدرسه آنجا مقرر
و امکنه‌های بسیارست و خوراک پخته مقرر کرده و از این جمله بیشتر بنور نفر
نفرانند و خوراک پخته به آنها میدهد

نوکر و لشکرش همه گرسنه اند و از آنها کمتر نوکری میخواهد و کارها سود و زر را
و امرا و ارکان هم برسند و از نوکر فلک و بنائی و کار نمیخواهند و در ازای آن اجرت
میدهند باسم نوکری و موجب

و مداخل دولت همه از خرج بتخانه و علما و طلاب زیاد آید صرف کارهای
دولت نمیشود و اگر هم آید قرض کرده بمصارف لازمه میرساند

و عمارات خوب مثل ایوان بتخانه و مدرسه است و بتخانه بزرگ آنجا که خلق
شان دارند و هر که در آنجا رفت حاجت است در زرنگار واقع است و میگویند
موی یا دندان مخترع این مذهب در آنجاست

و بسبب اهتمام پادشاه در امر مذهب مردم بسیار رهبان و تبتی میشوند و همه کس
اولاد خود را به تعلیم نیز طلبه و عالم میکنند

و هر کس در آنجا دارای صد و دویست نیز دنبال هیچ کاری نمیرود

و غالبا ثلث خیرات و یک ثلث صرف خود میکند

و از بناهای این پادشاه این است که در زمین وسیع بعد در فرزندش بتخانه
کوچکی چند و دیگر زنگ بسیار بزرگی چون تشش ذرع طول و ارتفاع داشت
ذرع و نیم عرض و سه ذرع و نیم قطر داشته و از عهد سه پادشاه تا کنون
جای آن که بگذارند تراشیده اند که بطرز مربع نشسته و در عهد ملک
تمام نشده و هر چند سی نفر لشکر پادشاه برای اینکه ممکن نیست در عهد این
پادشاه تمام کرده شود مثل آن نقره در هیچ مملکتی بزرگتر از آن نیست و مردم
این ملک قاطبة به رمل و نجوم مایل و معتقد هستند و در هفته دو روز عید دارند

کم اوزه

کم اوزه میگیرند و خیلی بیکار میشوند و آنها بقیه روزها و پادشاه کسی ملاقات
نمیکند مگر روزی سه و همچنین اختیار نمیکند و رسم نیست که پادشاه برای تفرج خارج
شهر برود و الآن قریب هشت سال است که از شهر بیرون نیامده است و اینال
مذکور میخواهد بیرون شهر آمده و اهل دربار گفته‌اند آمده بود و مثل سواری
پادشاهان رفت نکرده‌اند و همه ساله است ساخته‌اند بسیار خوش طرح و خوش
وضع است در هندوستان شهرهای نیکو و بلند نیست پادشاه و امرا
در میان قلعه شهر میمانند و خندق دور شهر همیشه پر آب است

و از وقایع شهر یک فرسنگ بحسب طول آنجاست و شب‌ها سقطای در کشتی‌ها
کوچک سوار شده در خندق با نقاره و کرنا تمام شب سوکوش میکنند جمعیت
آنجا از جای دیگر بیشتر است و سبب اینکه پادشاه در این نقطه شهر بنا کرده
این است

مندله نام کوهی است که این شهر در دامن آن واقع است و شهر بنام این کوه
مسمی شده و بت بزرگی را از قدیم از چوب ساخته اند و بالای این کوه
در سطح آن بت دراز است و بانگشت خود اشاره بطرف شهر کرده است
علما و منجمین در تاریخ خبر داده اند که این اشاره بت دلیل بر این است
که هر کس در اینجا شهری بنا کند کلکته و بنگاله را متصرف خواهد شد و بنابر ملاحظه
این شهر را ساخته اند

و عجایب ملک یکی چهارم آن است که درختیست مسمی در فصل ... درختان ریش
میوه آنجا درخت‌ها زنبق در وقت بعضی دقت بهار آنجا درخت است
دیگر مدام بعضی وقت بهار آن است و این درخت شکوفه است و چند شاخه
از آن آویخته هر که دید گفت درخت‌ها است دارای چوب شاخه‌ها و دنبه‌ها
مثل شکوفه سایه انگار مرور برون میآید و جمیع تمام به زمین اما هم میرود در آن

هنگام کسر جرأت نداشتند توپک آنجا جنگ بود

دیگر در جهت غربی سرزمینی است که نیمی انسان و نیمی دیگر حیوان [illegible]
و کاهنان کسر در آنجا زلیست نمی‌توانند مثل این ملک سو کرده دعای دیدن
نکرد جز اتفاق اقوال و اوراق که نقش کرده اند [illegible] صورت ملت
آمده علی‌کش سو بوده اند در آنجا چنان تجربة الوقایع است در کتب
مذکور است

دیگر از غرایب آن ملک این است که توپک جیبی است در موسوم
شاهم است و در اطراف پادشاه بر سه است و در آنجا قریه ایست
که اهالی آنجا در روز بصورت انسان و در شب سنگ و نقل [illegible] همیشه
و در موعد وصول مالیات آن قریه آنکه در امور این کار موقوف اول
خونبها را در سر پیشه می‌شد و روانه آنکس می‌کنند و در آنجا برای اخذ مالیات
مکانی بود از چوب ترتیب داده اند که در مجمع مرتفع و لب ارتفاع و تپه ای است
گفتن صبح روز شد و اهالی آنجا بحالت انسانیت آمده به توسط نردبان از
بالا بزیر آمده مشغول ادای مالیات میشوند و همین قریب بغروب
میشود از نردبان بالا رفته نردبان سو بالا میکشند و از شب آنجا محفوظ میشوند
تا هنگام صبح [illegible] همگی رفته اند و سلامت بازآمده
موجود هستند دیگر بوته ایست که در ریشه آن کرمی است و بعد از گذشتن یک دهه
از آغاز تکون آن کرم تمام کف رنگ شده بود از شاخ [illegible]
آن کرم را میخورند و میگویند باقوت است و کرم سوخته [illegible] در ریشه بود
مشاهده کرد و در این اوقات سلطنت پادشاهی [illegible] ضعیف و ذلیل
[illegible] و عقاید ایشان چنان است که سلطنت جهان منحصر به شاه آنجا است
و جز جهی سلطنت یکی نیست و اگر هم بی در تحت حکومت آنها است

دیگر ملک سو

دیگر ملک سونام [illegible] برای آن حکام حاضر میکنند چنانکه میگویند در قدیم الایام منحصر از اهل
کاشان بعضی هدایای سلطان آنجا بود از و رسیده مردم کدام [illegible] از ذهن و تقدیم
کرده مردم کاشان در عوض آن هدایای حکومت کاشان سو بنام او نوشته [illegible]
و هر وقت پادشاه غذا میخورد بعد از فراغ از طعام منادی در بام عمارت
سلطانی آواز بلند ندا میکند که پادشاه صاحب جزیره سفید و خداوند فیل
و صاحب [illegible] و غیره غذا تناول فرمود سلاطین و حکام اهل زمین را اجازه
میدهند طعام بخورند و از مراتب غرور آنها یکی [illegible] در زیر [illegible]
[illegible] بعضی میگفت [illegible] آورده‌ای [illegible] آب رودخانه طغیان کرد
بعضی از خانها و زراعت [illegible] رسید بعرض شاه رسید [illegible] بنام آب
[illegible] بنویسند و در کنار رودخانه بخوانند [illegible] از طغیان برگشته [illegible] نوشته
[illegible] دستوری که در اجرا است [illegible] سلطان رسم است [illegible] طلا برای
[illegible] موج [illegible] و در آنجا [illegible] و مردم مسرور
شدند [illegible] آب کم میشد روز دیگر آب [illegible] گفتند
پادشاه خشم [illegible] غضب رفته [illegible] تازیانه آب زنند
مردم از دعا [illegible] پادشاه [illegible] تازیانه [illegible] فراشان
[illegible] آب [illegible] آنها [illegible]
اما در این اوقات از استیلای انگلیسها بر ایشان [illegible] معتقد
داشته اند جز ایشان هم سلطنتی هست

در رسم و عادت مملکت این است که مرد [illegible] خود را
بسوزان [illegible] حیوانات نقش [illegible]
پهلوانی پوشیده اند [illegible] نقش [illegible]
[illegible] صورت [illegible] زنها [illegible]
[illegible] نداشتند زنهای [illegible] مردهای [illegible] برهنه [illegible] در آب غوطه

میخورند مثل جهم کشمیر و رسم میوان آن این است که ریش نگذارند و اگر برخی
آمد فوراً با موچینه می چینند و بعضی نقاش دائماً دارند و بعضی سبیل هم پیرانش
دایره اندکی می گذارند

لیکن از عجایب که سه نفر از اهل آنجا هستند بدن و صورتشان تماماً مو روئیده حتی
فراز بینی هم موهای دراز دارند مثل گیسوی زنان و یکی زنی است و یک
پسر و یکی دختر بهمین صورت عجیب دارند مثل خرس و اینها نگاه عجیب می نمایند
و از خدام خاص پادشاه اند

اول زنی پیدا شده سلطان حکم نمود شوهر کرده پسر آن بچه باز داشتند
از آن زن یک پسر و یک دختر هست اما در این بچه این طور عجیب است و هم
جای دیگر پدر با درستی دارند اینها از حال تولد تمام بدن شان مو دارند خصوصاً در
صورت شان و ریش آن زن از یک قبضه زیاد تر است و معلوم نیست که سبب تولد
این زن باین طور چه بوده است بعضی چنان میدانسته که مادرش یکی از مستورات
از قبیل خرس و میمون جمع شده لذا این فرزند پدید شده است و پادشاه حکم
کرده که اینها از هر دکان بگذرند و هر چه بخواهند بردارند کسی منع نکند اما
نباید زیاد بردارند و موجبات همین است و یک روز برای تماشای [illegible] آمدند
مثل خرس و میمون بنظر می آمدند لکن اعضای آنها تماماً انسان است و عکس آنها
موجود است

دیگر از عجایب شخص بلند بالائی چینی است که هشت فوت درازی قامت
اوست و این شخص در تمام هندوستان گردیده است و در [illegible] است و [illegible]
کلی که [illegible] عکس او هم موجود است و قواعد انتظامات و احکام آنجا هم
مثل [illegible] است و حالا میخواهند بعضی قواعد عدالت انگلیس را اخذ نمایند
اما پادشاه راضی نیست

مدخل پادشاه من حیث المجموع یک کرور روپیه است [illegible]
دراز

دراز هست که معمول پادشاه است و کسی سوای قدرت نیست و پادشاه تیر [illegible]
و بفروش مگر از خود پادشاه یا دیگری پادشاه و برای این کار مشخص است
قشون آنجا از قرار مذکور دو انصد فوج است و کلاهشان مدور و از
چوب ساخته شده و ورق طلا چسبانیده اند و دورهای آن وصله از آینه
نصب کرده اند و هیچ تعلیمی ندارند و از قواعد و رسوم فوج بی خبر اند سرباز
تفنگ فتیله دار دارند و اغلب قداره ندارند و بعضی چخماق تفنگ دارند و
درستی هم ندارند و سر رشته درستی هم از آن [illegible] ساز خانه ها دارند و از دولت
انگلیس هم قدغن است هفتاد یا هشتاد عراده توپ سوار کرده دارند توپچی
بقاعده ندارند و هر وقت خیال خالی کردن توپ دارند در اطراف منادی
در انداز میکنند که فلان روز در فلان [illegible] برای تعظیم نامه که از
فلان دولت می آید سه توپ خالی میکنند یا دفتر نامه از دولت خود شان
بدولت دیگر می برند یا پادشاه یا شخص دیگری که بلند [illegible] توپ
معمول نیست [illegible] از آن توپ [illegible] که خود [illegible] ساخته اند
هر مقدار باروت خواهش بخواهد در توپ ریخته آنوقت چوب نی بلندی که
پنج ذرع باشد سرش [illegible] پیچیده و آتش گذاشته از دور [illegible]
و آتش میزنند و بعضی صدای توپ بلند شود هر کس [illegible]
[illegible] اگر [illegible] از توپ بیش تر از [illegible]
و اسباب آتش خانه و توپخانه بقاعده ندارند و از این [illegible]
دواب [illegible] ندارند و [illegible]
و در آن ملک موجود نیست با قلم آهنی مینویسند و دفترشان که [illegible]
با قلم [illegible] نظیر [illegible] و در آن ملک [illegible] کاغذ [illegible]
مینویسند و [illegible] طور نخواهند تغییر و تبدیل بدهند [illegible]

و بسیار کثیف است و هیچ وقت جاروب نمیشود

عمارات پادشاهی نیز همین قسم است فرقش این که عمارات این است
که بر درها چوب طلا چسبانیده‌اند مثل تجارخانه‌ها را آنجا درونش و حوض ندارند
و هیچ جای در عمارات سلطانی هم حوض نیز ندارند و رسم نیست که در
عمارات پادشاهی فرش بیندازند و همه بر روی زمین مینشینند مگر اینکه هر
وقت از امورات خارجه یا وزراء کسی نزد پادشاه برود فرش کهنه‌ای میگسترانند
و در حضور وزراء و امراء یا هر کس به نوکرها شان سیگار میکشند و هیچ منع نیست
مگر در حضور این پادشاه به واسطه دین ایشان ممنوع است

و این پادشاه همه نوع کارخانجات صنایع نو خریده و فراهم آورده است لکن
همه افتاده و خراب شده جز کارخانه ضرابی که سکه و ضرب روپیه دایرا
ست و روزی بیست هزار روپیه میتوانند سکه بزنند

و در آن مملکت معادن بسیار است و از همه بهتر معدن یاقوت است بهترین نوع
و قسم و این معدن یاقوت در نه منزلی از مندلی است
و از طرف پادشاه در آنجا مستحفظ است ولکن آنجا بو میگویند از قدیم خوش
پیشه و تبعیت دارند و این حرف سو برای آن گفته‌اند که مردم نترسند
و پای نزنند

و از عهد سه پادشاه است که یک رشته تسبیح یاقوت که دانه‌های آن از هر جهت
مساوی و از جهت رنگ و آب و فروغ و لمعان یاقوت ابوالحسن سو
هیچ کم نبود و اگر یکدانه ایش بود در شعاع آفتاب در جام بلور آب
اندازند رنگ تمام آن سرخ میشود، بعد چنین بر دو سه تا مرکز بود، از
معدن یکدانه آن پیدا می‌آید در عهد پادشاهی به تمام رسیده و قیمت هر دانه از آن را
از فروغ ملک خود افزون داشته هر دانه ایش به اندازه نخود متوسط است دیگر

معدن نوع

و دیگر معدن نوعی دارند که تازه پیدا کرده‌اند معدن طلا هم میگویند هست اما
طلای چینی از همه این طلاها بهتر است و دیگر معدن سرب و آهن و ذغال
سنگ و نفط و کت و سنگ یشم و لاک و غیر اینهاست و از نفط منافع
بسیار دارند و تجارت در این شهر بسیار نافع است

و از اهالی انگلیس قریب پنجاه نفر همیشه در تجارت معتبر دارند
و اکثر در آنجا بیرق دولت نصب نموده و قونسول برای رسیدگی به امورات
تبعه دولت علیه ممالک محروسه به رفاه حال آنها و کفیل آنها هم بزرگ است
میشود

و از آنجا برای سرکشی احوال چند نفر از تبعه دولت علیه که در مولمین هستند
به مولمین رفتم و همه نوع پذیرائی و تشریفات معمول گردید

مولمین از حیثیت آب و هوا از رنگون بهتر است
قریب پنجاه هزار نفر جمعیت دارد و از اینها معتبر برمه است
و انگلیسها قبل از تصرف رنگون آنجا را تصرف کرده‌اند
از تبعه دولت علیه قریب هفتاد و پنجاه نفر در آنجا ساکن میباشند

از عجایب مولمین غاری است که سه میل از شهر دور است و بسیار بزرگ است که دو فوج
سرباز به نظام میتواند بایستد و دیگر چشمه‌ای است که آبش گرم است و پنج کوس از آنجا دور است
و در آن یک چشمه یک کوس است و دو کوس هم از میل انگلیسی است و سه کوس
دو فرسخ است و این آب به این گرمی بسیار تمیز و خوش گوار است و حرارت
آن به درجه‌ای است که میگویند دو دقیقه تخم مرغ در آن انداخته نیم پخته میشود و آن آب را غیر از آنکه
جوش بزند هنوز به طوری گرم است که دست نتوان به آن برد

عمده تجارت آنجا برنج است و ادویه جات، چه اصفهانی که ایشان و متقدم تجار عالی
دولت علیه است در مولمین اقامت دارند صاحب کارخانه چوب بری و برنج بری دائما هست

دعوهٔ خرید برنج که جهت قحط بنگاله در سنه ۱۲۹۰ و سنه ۱۲۹۱ به توسط من رارسیده داد و حکومت
بنگاله را در ملیونین مقرر کرده و صاحبهای برنج‌ها از اداره است و جمعش گاه است
موجب نگاه داشته و به نفعه بیش و خورشه‌ئی دولت علیه انگلیس که شده است
در سال گذشته مذکورش که قریب دو کرور رقم برنج زیاده از سال قبل عمل
آمده است

در هفتم شهر ربیع الاول از آنجا روانه کلکته شد و از آنجا بحیدرآباد رفت
و در بیست و ششم ربیع الاول وارد سولاپور کلبه سولاپور در سابق در تصرف نظام
گواب بود و حال در تصرف انگلیس است لکن سولاپور در تصرف نظام است و اهل آن
سرحد مابین نظام و انگلیسها گلبرگه است
اسم اصلی گلبرگه حسن آباد است و در تصرف نظام است بعد از ورود آنجا سالار
جنگ مختار الملک بهادر وزیر ولایت نظام که از اولاد شمس تبریزی و جد
امرای ایشان از سادات جلیله نورانیه شوشتریه اولاد سید نعمت الله جزایری هستند
به واسطه حکومت بمبئی از عزیمت فدوی به آن صوب اطلاع یافته با آنکه هنوز کار آن
اشتر بدرستی جاری نشده بود کالسکه مخصوص از حیدرآباد روانه نمودند و این کار
این ولایت تازه با نهایت رجوع به کمپانی نمودند یک روز در گلبرگه توقف
نمود مدخل آنجا قلعه لشکر روپیه و جمعیتش سی هزار هنوز نفر است و در آنجا
مقبره سید گیسو دراز خواجه بنده نواز که کافه مسلمانان آنجا معتقدند و قریب سی هزار
هنوز روپیه از دولت نظام برای مصارف آنجا به تعیین مقرر است
و از سبب این ولایت به نظام مکیونه که پایتختش محول به نظام علی خان
وزیر پادشاه دهلی شد و داد لالا داد اکنون دارای ولایت این ملک و به لقب
نظام الملک است

ممالک حیدرآباد دکن

دالدر دائم

در بیست و هشتم شهر ربیع الاول وارد حیدرآباد شد شوکت جنگ بهادر که یکی از امرا و
زادگان قدیم آنجا است و آقا سید علی پسر آقا سید ابوالحسن شوشتری که از منشیان ایشان
و مصاحب و ندیم و در علم ادب و انشاء و در اشعار فاضل است از طرف مشارالیه با چند
کالسکه استقبال کرده در خانه مخصوص ایشان که از اعاظم میر عالم جد ایشان است
منزل دادند و همان روز با ایشان ملاقات شد کمال احترام منظور داشتند و بعد از
چند روز باز دید کردند و در آن حال که عید مولود حضور پادشاه دکن بود و روز عید اتفاق
خوشی بود بار بار مخصوص معلی کردند و اهل ایشان ایرانی است و چند پشت است
که بحیدرآباد آمده اند و همه دارای منصب وزارت داده است جمله آبا و اجداد اول
شیعه بوده‌اند و میر عالم معروف اسمش سید ابوالقاسم بن رضی الدین است که
بسید نعمت الله جزایری علامه معروف اعلی الله مقامه صاحب مصنفات جلیله
میرسد و سید رضی الدین پدر میر عالم اول کسی است در این ولایت خلق الله را
شرف و اعتبار زیاد داشت تا آنکه میر عالم منصب وزارت رسید میر عالم
خیلی طبع و در ایام وزارتش در سال و کسری بعضی اعمال صالحه باز ظاهر فرمود
از جمله حصار و قلعه کربلای معلی ساخت و از بمبئی تا حیدرآباد در هر منزل کاروانسرای
خوب ساخته‌اند و موقوفات برای آن مقرر نموده‌اند
و در باره بسیار وسیع قد و ساخته‌اند از آب آنجا سر و بیش و این اوقات
کمال انتظام در این ملک حاصل است حتی اینکه از آنجا که در تصرف انگلیسها است
منظم تر است و در ایام دادوقات عاشورا با وجود آنکه از همه طبقات جمع کثیر
هستند و تقریباً به نه لک جمعیت دارد و جنان قرغن و حکم ایشان نمد است که انگلیس
قدرت بود همه جرأت ندارد و همه وسیله این ملک هر روز در تزاید و آبادی است
ولایت آنجا در این اوقات ده کرور هند است که تخمینا ده کرور انگلیس تیول
و قشون و اسلحه ایشان همه منتظم و یک و تمیز است و لشکر این ولایت سه
صنف است اول فوج انگلیس است دوم فوج لشکر و اینها بار ثابت

هزار نفر در خدمت این ایالت دوم فوج است که از اهالی مملکت اند و اینها هم
دو قسم هستند یا نصد نفر آن بقاعده انگلیس و نظام دیده نه هزار نفر دیگر در حساب
لشکری محسوب اند اما از قواعد نظامی بی خبر اند صنف سیم اعراب هستند و
الحال دو هزار و سیصد نفر اند و از قواعد بی خبر
و من حیث المجموع سی و دو هزار نفر قشون مواجب دار اند سوای افواج انگلیس
و هشت هزار و هفتصد و ده نفر سوار و دویست و شصت و هفت توپچی و
هفتصد و بیست و پنج عراده توپ دارند اما اینها به آلات دنیوار کهنه
نیست زیرا که این مقدار توپچی بقدر توپ سوار کافی نیست
و در این شهر چندین مدرسه دارالترجمه و مکتب خانه و شفاخانه هست که اطباء
از انگلیس و مسلمان از یونانی و غیرها و معلم فارسی و عربی و انگلیسی مقرر
کرده اند در مراتب سال کم و اطفال باشند و سالی هفتاد هزار روپیه این
ایالت خرج پول دوا و اهل معرفت سوار مواجب اطباء و معلمین و علماء عمارت
و تعمیرات و شوارع و بطور انگلیسها طرق شوسه تعمیر کرده اند
و از اهالی اینجا در حیدرآباد تخمیناً یکصد و پنجاه هزار نفر هستند و اغلب انها نوکر نه
چه در ایالت و چه در نزد امرا لکن کار و اهل معامله اینها کم است
و همگی در نهایت رفاه و آسایش خاطر اند و در مدت اقامت اینجا مشغول
اصلاح دعاوی محمد تقی خان پسر حاجی صالح خان شوشتری و میرزا عبداللطیف
خان پسر عموش بود و این مقدمه متعلق است قریب پنجاه سال در اعلا ایت خانه
انگلیسها در بمبئی جاری بود و بعون الله تعالی و بیمن اقبال بی مثل از زوال
اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاه جم جاه خلد الله
ملکه و سلطانه در قلیل مدتی به اتمام رسید و بحکم ایرادات ... و
معقول شریک و قرار ... نوشته شد در مبلغ نقد هفت هزار روپیه ازانت
قیمت املاک میرزا آقا محمد تقی خان از عدالت دریافت نمود تعلق به آن
یکصد

۳۲

یکصد روپیه اضافه از سیصد روپیه گرفته شد پیش از ایالت نظام یا مرد و بسیار هم
نیز که منتهی و موجب ... و دیگر مقدسه جای سید علی نقی ناموران متخلص بضیغم از
... که مرحوم حکم نامک شیراز بود که در اواخر عمر وزارت جلیله خارجه منوط بود
انجا و از رسوم معموله این ایالت این است که در شب هفدهم ربیع الاول
که شب ... است که ... حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب سلام الله علیه را
در کوه شریف که قریب دو فرسنگ از حیدرآباد است میگویند جای قدم مبارک
آنحضرت بر سنگ نقش است و آن سنگ بر قله کوه واقع است و عمارتی ساخته اند
هرکس از هر قوم بآن مکان شریف معتقد است حتی از طوایف هنود ... تشیع و لهذا
حیدرآباد این شب از روز سور و عیش و نشاط و چراغان و مهمانی مشغول میشوند و همه
نوع تجمل و حشمت بکار می آورند و نواب مختارالملک اشعار فارسی در مدح و ستایش
ذات مکارم صفات اقدس همایون شهریاری روحنا فداه انشا کرده بود در یکی از
که تجارت خانه هاست بعضی از آنها قرائت کرد مطلعش این است

ناصرالدین شاه والا دولت کیان   آنکه حکمش هست جاری در جهان فرمان
صاحب تاج کیان و مالک ملک عجم   سرور دادار شه شاهان تاج بخش خسروان

و در این جباخانه انواع اسلحه سوای از توپ و اشکال ... دارند و جمیع توپ
سپاه دارند حتی ... جباخانه و عملجات این کارخانه تمام از اهل خود حیدرآباد
هستند و نیز در اینجا مدرسه است که مثل بنارس زری میبافند و مثل اصفهان قالی
می بافند و کاغذ و قلمکار رشت کاغذ کشمیر و دارالت مرکبه و مختارالملک ناپیه از حد
در تربیت اهالی اینجا سعی است

سفر ثانی به دولت برمه و بردن نامه همایونی برای سلطان آنجا

در هشتم ربیع الاول ۱۲۹۴ حسب الاجازه اولیای دولت قاهره از بمبئی به همراه مراسلات
تاج و تخت کیان حارس تاج و تخت شهنشاه ملک الملوک عجم پادشاه ملک کاوس
و جم خاقان دارا دربان سکندر نشان خورشید نگاه جمشید دستگاه خلدالله ملکه و سلطانه

منظر السلطان الاعظم والخاقان الافخم والخاقان الاکرم سلطان صاحبقران ناصر الدین
پادشاه خلد الله ملکه و سلطانه دولة عازم مملکت [illegible]

در غره ربیع الاول از کلکته کشتی از آنجا روانه رنگون و هشتم ربیع الثانی وارد
رنگون گردید آقا احمد اصفهانی وکیل التجاره بمبئی و کارگزار و وکیل پادشاه برمه
باستقبال نامه همایونی تا کنار دریا آمده و بجهاز درآمده زحمت او زیاد از آن
پادشاه برمه هم از مخصوص کشتی کوچک نامه همایونی فرستاده بود آنجا نقل نمود و بهترین
معمول داشته و از آنجا باتفاق [illegible] روانه شدند [illegible] اصفهانی
که در سفر سابق مترجم بود همراه بود و [illegible] دولت [illegible] بود و از آنجا روانه
در قریه [illegible] بانتظار حکم چند روز ماندیم و از طرف پادشاه حکم شده بود که از
سرحد خاک برمه [illegible] در هر جا که اقامت شود [illegible] روز
حکام کمال [illegible] وصول نامه همایون و حصول این [illegible] دوستی این
دولت ابد آیت [illegible] طی شد و بر همین طریقت در
همه منازل [illegible] معمول گردید و در [illegible] ربیع الآخر وارد [illegible] ایم
و از اجزای وزارت خارجه چند نفر با بعض از ارکان دولت [illegible] که
[illegible] نامه سلاطین [illegible] دولت [illegible] استقبال نامه همایونی در [illegible]
آمده و در کناره [illegible] زنجیر فیل [illegible] زنجیر فیل هم برای سواران و
[illegible] نفر سرباز [illegible] نفر سوار و در جلو [illegible] و در افواج
این دولت [illegible] حالت قدیم [illegible] اعلام
و رایات در هر کوچه و برزن افراشته و [illegible] داشته بودند و یک
زنجیر فیل که [illegible] آن [illegible] چتر طلا که [illegible] بر سر فیل
[illegible] در جلو و چنین آن [illegible] نامه همایونی [illegible] این
[illegible] نامه مبارک [illegible] در سینی [illegible] همان شخص مخصوص
[illegible] فیل مخصوص سوار شد و سرباز و پیاده و سواره از [illegible] آن روان
و اجزاء

و اجزای وزارت خارجه و دیگر [illegible] سوار و از عقب روان گردیده تا
بدار الشفاء منزل [illegible] که تعیین شده بود و صاحب منصب مخصوص از طرف
پادشاه به تهنیت وصول نامه همایونی آمد عصر همان روز وزیر امور خارجه ملاقات
آمده [illegible] پادشاه [illegible] نامه همایونی و [illegible]
اعظم [illegible] که ترجمه نامه روز پنجم [illegible] مخصوص و مسعود
وقت [illegible] نامه [illegible] سلطنت [illegible] و همان شخص که حامل
نامه بود آن [illegible] چتر طلا و چند نفر از اجزای [illegible] وزارت خارجه
حاضر شدند [illegible] نفر سرباز پیاده و سواره [illegible] زنجیر فیل سواری حاضر کرد
نامه همایون [illegible] سرباز و پیاده و سوار
از دو جنب آن روان و [illegible] دروازه [illegible] از دروازه [illegible] و قصر
سلطنت از دو طرف سرباز ایستاده بعضی بر سر هر یک کوچه و رهگذر اعلام و رایات
افراشته و توپ [illegible] از در محکمه دار الوزاره [illegible] بود و چهار
طلا [illegible] وزرای آن دولت [illegible] استقبال نامه [illegible] وزیر امور خارجه
تا در دار الوزاره استقبال کرد [illegible] اعظم آن دولت [illegible] صاحب منصب [illegible] حاضر
بودند [illegible] نهایت [illegible] آمد [illegible]
و آواز توپ [illegible] و در پشت [illegible] و در سواری [illegible] موقوف
[illegible] کمال احترام آن نامه محترم [illegible] معمول است [illegible]
و بعد از [illegible] نامه همایون [illegible] بعد و مجلس [illegible] مقرر شده و عالی و
ارکان دولت [illegible] حضور [illegible] و در میان ظرف طلائی که بود [illegible]
[illegible] نامه [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] دولت [illegible] مجلس حاضر شدند و [illegible] اشیک آقاسی [illegible]
[illegible] نامه [illegible] شاهنشاه [illegible] میرزا [illegible] الملک [illegible]
[illegible] ترجمه [illegible]

و خانواده سلطنت عظمی پرسش کرد بعد از آن خوانند، به هنگام [illegible] رجب داران خاص کم متوسط [illegible]
پادشاه است لکن رسم انجوتر رود و بیرون است [illegible] هر وقت بخواهد عرض دارد صحبت
سیم هم بعد از آن، به اتفاق تشریف بخورد رجب رسم شیرینی و میوه از قهوه خانه آورند
و با اتفاق امرا صرف و مجلس متفرق کنند

و در وقت مراجعت بمکه وزرا و عدالت [illegible] و وزرا امور خارجه در مجلس از [illegible] خواندند
صحبت کرده او را [illegible] برای شکستن [illegible] دعوت کرده و بواسطه [illegible] نیز دگر [illegible]
ممنون خود است

و پادشاه بواسطه فوت خواهر بزرگش [illegible] عقد رجب و شراکت سلطنت [illegible]
[illegible] فوت شده بود لباس افسرده و شکسته حال و در لباس کلفت بود
و آن لباس تنگ یعنی است زیرا که همه ملبس به رنگ الوان نمی بودند و با آنکه از
ضروریات مذهب ایشان آتش نمودن مردگان است
بعد از فوت او یکی از وزرا برای اجازه تجهیز آتش نمودن پادشاه عرض کرده بود در جواب
[illegible] درون [illegible] بدن آتش بزنند [illegible] نکرده است [illegible] آتش نمودن
[illegible] و نعش سوزانده [illegible] در یکی از عمارات سلطنتی

۳۷

مردم است. و [illegible] و میوه [illegible] آلمان [illegible]
هر یک پیشه از تجارت مشغول هستند و هر یک از تجارت بیشتر سودمند شوند [illegible]
می شوند و اگر از تجارت ضرر مند شوند از مال خودشان بر قرار آن می گذارند تا بار شکست
نیاید و جز ترویج تجارت و تعمیر معابد و مدارس و بتخانه از [illegible] حرفی نیست
و بتخانه های عظیم ساخته اند و مبلغها [illegible] گزاف خرج کرده اند و در یکی از بتخانه ها [illegible]
که از مس ساخته شده و بطرز مربع نشسته از [illegible] [illegible] ذراع
و از سر شانه تا شانه [illegible] ذراع و دیگر بالا است که ساخته شده و [illegible]
مکلل بجواهر آبدار و از کثرت نذورات و در [illegible] طلا که [illegible]
شده [illegible] طلا [illegible] از طلا [illegible] دیگر
[illegible] مشغول ساختن آن هستند و با قصر سلطنت [illegible] در
خارج شهر است محاذی [illegible] و محوطه بتخانه است و این بنا نهایت امتیاز
دارد و هشت ستون از چوب یکپارچه دارد و هر ستونی بیشتر ذراع از سطح
زمین ارتفاع دارد و قطر [illegible] از [illegible] فیل شتر است [illegible]
[illegible] بشکل [illegible] شکل هستند و دندانهای آنها از سه ذراع تا [illegible]
[illegible] از عجائب [illegible] در بتخانه [illegible]
[illegible] فرنگ [illegible] و اصل این بتخانه [illegible]
[illegible] بیشتر [illegible] باشد [illegible] تمام [illegible]
زنگ [illegible] حلقه آن زنگ از طرف [illegible]
و عرض دهنه زنگ از داخل [illegible] ذرع و قطر آن بیشتر از یک
ذرع و بلندی [illegible] آن [illegible] ذرع بلندی حلقه زنگ [illegible] ذرع و وزن
تمام زنگ قریب بیست و [illegible] تن است و هر یک تن بوزن تبریز [illegible]
[illegible] است وزن [illegible] رجب [illegible] اما وزن
زنگ مسکو یکصد و ده تن است

[illegible]

دیگر از صنایع این مملکت این است که از چوب بید که نهایت سبک و بلند است
ظرف میسازند مثل آنکه آنرا بطوری باریک نقش بافته و بدور رنگ پیچیده
که در ترکیب و طرز کم نظیر خواهند بود میسازند از صندوقچه و جام و آبخوری و غیره
در رنگ و روغن و نقاشیهای ممتاز که بقیمت اعلا میفروشند از یک روپیه
تا یکصد روپیه

و اهالی برمه عبادت اصنام و پرستش گاو مینمایند و در مذهب گوشت گاو را
نمیخورند و اکثر سلاطین با علما مطلع شده‌اند که سبب عقوبت تخت میدانند
لکن از مردم انگلیس هم گوشت گاو میخورند بسبب سورش عظیمی خواهد شد
و با هنود قریب المذهب هستند مگر در باره امورات که اختلاف دارند
و اهل برمه در هر ماهی هشت روز روزه میدارند و کلیه هر سال سه
حساب کرده هر سه سال یکماه زیاد که سیزده میشمارند و برای سلطان و امنای
سلطنت منع و حجت بلور و جواهر بهر که جایز است لکن در طبقات
مردم جایز نیست

تفصیل قرارنامه دولتین علیتین ایران و برمه

از روز ورود بنده که به این نقطه در میان بود و در آن روزنامه های
اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی به مجلس پادشاه برمه بودیم و بلاد الوزرا
موجب حکم وزیر امور خارجه برمه مسئله عنوان کرد و بعد از آن روز که
بازدید ایشان رفتیم در موقع خلوت این مطلب را مذاکره و صورت شروط
نوشته اظهار نمود که این مراتب صحیح است و در نامه همایونی تشدید
مراتب اتحاد و موالات جانبین به اینجا این فصول تجارت شده بود و این
مسئله برای ترویج منفعت تبعه دولت علیه بود و حفظ حقوق و ترویج امور
آنها بود و تبعه دولت در آنجا زیاد در رنگون و هر روز
زیاد میشوند لهذا نمودیم که عهدنامه تجارتی در فصول
مشروط

مشروط با مفاد دولت علیه ایران نوشته شود و کلیه آن در کمال و اقبال همایونی
در شش فصل نوشته و بامضا رسید که موجب ترویج تجارت و رعایت رعیت
دولت ابدآیت و ارتفاع نام و ارتفاع بیرق دولت گردد و برای دولت علیه
منافع کثیره حاصل شود از قبیل ساختن جهازات جنگ و تجارتی زیرا که چوب
اعلای ممتاز این مملکت در هیچ مملکتی نیست و بسیار ارزان و تا به حال
و اکثر دولت‌ها اجازه گرفته که برای ساختن جهازات از این
دولت چوب ابتیاع نموده و از همان آلات و ادوات آهن از
انگلند خریده که در کمال ارزانی تمام میشود
عمده تجارت در این مملکت تجارت چوب و یاقوت و لاک و غیره است
و در بیست و هفتم جمادی الاخری ۱۲۹۴ عهدنامه تجارتی تمام شد و در همان روز
دولت علیه سوای این فصول با دولت انگلیس و دولت تبعه در تجارت
دولت علیه بود بعد از دولت برمه و فرانسه و غیره بود در شب
میهمانی که بعد از صرف طعام و لوازم عیش و عشرت تا آخر شب
بدعای ذات ملکوتی صفات اقدس شاهنشاه ارواحنا فداه
رطب اللسان و عذب البیان گردیدند در صبح نوزدهم جمادی الاخری وزیر
امور خارجه جمعی از امنای اعلیحضرت پادشاه برمه بود در جواب
نامه همایونی بود که این فرموده دفتر حفظ و نقل نمودند
و بعد از صرف مراتب از بیست و ششم جمادی الاخری چند روز
جمعی از امنا در منزل آمده پادشاه برمه بعضی دیگر کرده
و در تمام منازل عرض لطف کمال اعزاز و احترام منظور داشتند در بیست و
ششم جمادی الاخری از رنگون شده در ششم رجب وارد کلکته و در چهاردهم
حبیب وارد گردید در جمعیت تمام مملکت برمه قریب ... کرور نفس میشود

صورت قرارنامهٔ بین دولت علیه ایران و دولت بهیه

بسم الله الرحمن الرحیم

چون اعلیحضرت قدر قدرت گردون بسطت خورشید رایت ابوالآیات [illegible]
خدم و خسرو انجم حشم مالک رقاب امم غوث الاسلام والمسلمین ظل الله فی
الارضین شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک محروسه ایران و اعلیحضرت فلک
رفعت ملک رتبت مریخ صولت مشتری خصلت کشور [illegible] دستگاه
ایوان [illegible] پادشاه ذیجاه کل ممالک [illegible] بواسطه
عهد دولتی و تجارتی مبانی محبت و وداد و روابط مودت و اتحاد را مابین
دولتین [illegible] استوار کنند نفع آن عاید روزگار رعیت و رعایای جانبین
آید لهذا از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible] صدارت دولت علیه ایران
مقرب الخاقان میرزا [illegible] آل [illegible] خان کارگزار اول و مخصوص دولت علیه
در [illegible] خارجه [illegible] دولت علیه ایران بوده [illegible]
[illegible] وزیر [illegible] دولت بهیه از طرف ~~اعلیحضرت~~ اعلیحضرت [illegible]
پادشاه ذیجاه بهیه فصول آتیه را مقرر و صحیح نمودند

از روز مبادله [illegible] و تقریر این عهدنامه مابین اعلیحضرت قدر قدرت
شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک محروسه ایران و اعلیحضرت فلک رفعت
پادشاه ذیجاه کل ممالک بهیه و خلفای ممالک [illegible] و رعایای طرفین
صلح دائمی و دوستی و وداد و محبت و اتحاد مواقعی الی الابد محکم و استوار
خواهد بود

بموجب قوانین دول عظیمه که غیر از دولت [illegible] و تعهد ترویج
تجارت و رعایت رعیت و ترفیه عباد و تسویه بلاد دولتین فخیمتین متعاهدتین
[illegible] و مرتبط بینهما در تجارت و کسب و دعوای [illegible] و غیره تبعهٔ جانبین در ممالک
طرفین

طرفین محض تجارت و اقامت بروند و بیایند و باشند در هر حال دولتین متعاهدتین
از رعایای طرفین در ممالک جانبین همان رعایت و رفتار و حمایت و [illegible]
حفاظتی که از رعایای متبوعهٔ خود نمایند از ایشان نموده و [illegible] آیین ملاحظت
محفوظ و [illegible] خواهند بود

به رعایای طرفین در ممالک جانبین رفت و آمد و اقامت و تجارت
نمایند از مال التجاره رعایای دولتین متعاهدتین گمرک ادخالیه و
اخراجیه بقراری معمول و مروج است [illegible] آن مملکت است از ایشان اخذ
و دریافت خواهد شد

رعایای دولتین متعاهدتین که محض تجارت و اقامت و غیرها بممالک
یکدیگر رفت و آمد و اقامت نمایند هرگاه [illegible] منازعه
یا [illegible] روی دهد بطبع قوانین [illegible] مملکت خواهند بود و نسبت [illegible]
همان نحو سلوک و رفتار و انصاف خواهند نمود با رعایای متبوعهٔ خود نمایند

دولتین متعاهدتین محض طرفداری فایده و رعایت رعیت و حمایت اتباع
و تسهیل ترویج تجارت و ارسال [illegible] و حصول معاشرت دوستانه و
احقاق حقوق عادلانه رعایای خود را از طرف یکنفر قونسول در ممالک
یکدیگر [illegible] و قونسولیت قونسول [illegible] بپسند خاطر اعلیحضرت [illegible]
مفخم معظم است و قونسول در آن دیار اقامت نمایند و [illegible] رعیت
دولت متبوعهٔ خود [illegible]

چنین که شخص مقرر و معین و مفخم [illegible] و قونسول طرفین در ممالک جانبین
قبول خواهند نمود همان قوانین معتبر متداوله آن مملکت بموجب قوانین

مصرحه در عهدنامه‌های جدیدی برای قونسولها با سایر دول مقرر دارند
تغییر یابد اعزازات قونسول دول دیگر دولتین بموجب
عهدنامه ممتازه ایشان نیز ملحوظ و مرعی خواهند نمود
این عهدنامه حاضره در سه نسخه زبان انگریزی و فارسی درج و نوشته شد
الی الابد برقرار خواهد بود و هرگاه دولتین معاهدتین کفی فایده
و صرفه جانبین بخواهند تغییر و تبدیل بدهند پس از انقضای مدت ده سال
از تاریخ منظور خواهد شد بشرط اینکه در سال آخر قبل از اتمام
مدت مذکوره اعلام از طرفین بشود و این عهدنامه حال شروع
و معمول به خواهد بود پس از انقضاء مدت یکسال از تاریخ دا
نامه وقت مقرر خواهد بود بامضا و تصدیق آن از حضرتین اعلیحضرت
شهریاری متعاهدتین شرف آید در ظرف یکسال و اگر اختلاف در معانی
و مقصود این عهدنامه در زبان فارسی و عربیه حاصل شود در آن باب
زبان انگریزی معتبر و مقرر خواهد بود

